

برندگان اردان

* نویسندگان: سوسن بهار — بیژن هدایت

* ناشر: انتشارات نسیم

* چاپ اول: مارس ۱۹۹۸ (فروردین ۱۳۷۷)

* تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

* شماره ثبت: 1-3-973305-SBN 91

مقدمه

— ببینید این قالی چه گل‌های قشنگی دارد، چه رنگ‌های شفاف و زیبایی در آن به کار رفته، چقدر ظریف و لطیف است، درست مثل گل یخ می‌ماند!

خریدار سر در گم است. به قالی‌ها نگاه می‌کند و نمی‌داند از میان این همه قالی زیبا و خیره‌کننده، کدام یک را باید انتخاب کند.

— دوست دارم، رنگ آبی قالی قدری بیشتر باشد.

فروشنده به طرف دسته دیگری از قالی‌ها می‌رود.

— این را ببینید. رنگ آبی‌ش بیشتر است. چه رنگ زیبایی!

— آره، همین را می‌خواهم. همین خوب است.

— انتخاب خوبی است. البته همه قالی‌های ما خوب هستند. کار دست‌اند. پشتش را نگاه کنید. نوشته: "با تضمین دست باف بودن".

فروشنده درست می‌گوید: "کار دست‌اند". اما کار دست بچه‌ها! کار دست کودکان کارگری که از سنین پنج و شش سالگی پشت داربست قالی چمباتمه می‌زنند و ساعت‌ها و روزهای مدید با دستان کوچک و ظریف خود، نخ‌های رنگین قالی‌ها را بهم می‌بافند و شمره رنج و محنت‌شان را راهی بازارها می‌کنند. قالی‌هایی که از ظرافت و لطافت به "گل یخ" می‌مانند! فروشنده درست می‌گوید: "کار دست‌اند". کار دست بچه‌ها. اما آیا، مشتریان هم می‌دانند؟ آیا در متن این قالی‌های زیبا، لباس‌های شیک و مد روز، کفش‌های ورزشی، وسایل الکترونیکی، جواهرات خیره‌کننده، وسایل بازی و تفریحی، ساختمان‌های مسکونی، و همه آن‌چه که مورد استفاده بشریت امروز است، چهره‌های خسته و تن‌های لهیده میلیون‌ها کودک کارگر را می‌بینند؟

سودبری سرمایه، "بردگی کودکان" را به یک پدیده شرم‌آور، اما بشدت رایج و گسترده، دنیای معاصر تبدیل کرده است. پدیده‌ای که بنا به منفعت سرمایه، همان بهتر که همیشه در بند راز و رمز بماند و هیچ‌گاه جهانیان را با وسعت و عمق، و هم‌چنین با دلایل و زمینه‌های وجود و بروز، خود آشنا نگرداند. زندگی و مرگ دردناک "اقبال مسیح"، این تجسم "بردگی قرض" در دخمه‌های قالی بافی پاکستان و مبارز مصمم راه‌رهای کودکان از جهنم استثمار، اما برای اولین بار در یک گستره جهانی پرده از "بردگی کودکان" برداشت، تصویر زندگی غم‌انگیز کودکان کارگر را به میان مردم در کوچه و خیابان و مراکز کار و آموزش برد، و زشتی و کراهت آن را به دور از هر راز و رمزی در معرض دید و قضاوت همگان قرار داد.

بورژوازی سرمایه‌داری و لشکر نهادها و نظریه‌پردازان و مبلغین ریز و درشت‌اش که تا آن هنگام تنها به انگیزه رقابت و کسب سود بیشتر، اشاراتی به کار و استثمار کودکان داشتند و از آن به مثابه ابزاری برای بی‌اعتبار کردن جناح رقیب

و به چنگ آوردن بازارهای نفوذ آن استفاده می‌کردند، به ناگهان پرچم مبارزه علیه "بردگی کودکان" را به دست گرفتند، شتابان خود را به پیش صحنه این مبارزه رساندند، و در برابر پروژکتورها به نمایش ایستادند. دون کیشوت‌هایی که در همان حال که با شمشیر چوبین بر کمر به مبارزه علیه "بردگی کودکان" می‌روند، حتی برای لحظه‌ای هم فراموش نمی‌کنند که نباید به ساحت و قداست سرمایه کمترین گزند وارد شود.

اقبال مسیح اما، به آزادی کودکان کارگر از بردگی مزدی و اذیت و آزارهای دائمی کارفرماها امید بسته بود. او، که خود از چهار سالگی به "بردگی قرض" در یک کارگاه قالی بافی اشتغال داشت و زخم سال‌ها رنج کار سخت و شقاوت و بی‌احترامی سرمایه‌داری را به تن می‌کشید، جز به "ممنوعیت کار کودکان" و زندگی شاد و آزاد و محترم آنان نمی‌اندیشید. به همین خاطر بود که به سرعت به چهره محبوب و دوست داشتنی مبارزه علیه "بردگی کودکان" و به سخنگو و تصویر مجسم زندگی میلیون‌ها برده کوچک در سراسر جهان تبدیل شد؛ به همین خاطر بود که سرمایه‌دارها در چهره مصمم او، تصویر دشمنی را می‌دیدند که به بسیج نیروی اجتماعی و واژگون کردن بساط چپاول و استثمار آن‌ها همت کرده است؛ و به همین خاطر بود که به فرمان سرمایه، قلب کوچک او در تاریخ شانزدهم آوریل ۱۹۹۵ با شلیک چند گلوله از حرکت باز ایستاد.

اقبال دیگر در میان ما نیست. او جزئی از تاریخ به یاد ماندنی و عزیز مبارزه برای یک دنیای بهتر است. اما میلیون‌ها دختر و پسر کوچک دیگر هنوز در چنگال بردگی و کار مزدی اسیرند. کتاب حاضر تلاشی است در توضیح وضعیت کار و زندگی این "بردگان ارزان" و دلایل و زمینه‌های استثمار مزدی آنان. پرچمی که اقبال مسیح در مبارزه علیه بردگی کودکان، و سودبری سرمایه، برافراشت، قطعاً بر زمین نخواهد ماند!

مارس ۱۹۹۸

* * *

فصل اول:

بردگان ارزان

"بردگان ارزان" همه جا هستند، از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب. آنان را همه جا می‌شود دید، در کارخانه و در مزرعه، در کارگاه‌های قالی بافی و در معادن طلا، در حالی که با تن‌های نحیف، پشت‌های خمیده، و دست‌های چروکیده و لاغر، به کاری سخت و توان فرسا مشغولند. کودکان کارگر، از اول صبح تا بام شب جان می‌کنند، تا لقمه نانی به دست آورند؛ بیگاری می‌کنند، تا کمکی به حال خانواده باشند؛ پژمرده می‌شوند و از رمق می‌افتند، تا رب النوع سرمایه جان بگیرد و از نفس نیفتد.

"سازمان بین‌المللی کار"، ILO، تعداد این کارگران خردسال، زیر چهارده سال، را تا حدود ۴۰۰ میلیون تن تخمین می‌زند. این اما، همه واقعیت نیست. حتی کارشناسان خود این سازمان نیز اعتراف می‌کنند که تعداد کودکان کارگر می‌تواند تا سه و چهار برابر بیشتر از این باشد. دولت‌ها و کارفرمایان، بیش از آن از استثمار وحشیانه "بردگان ارزان" خود سود می‌برند، که حاضر باشند آمار واقعی آنان را اعلام کنند.

کارگران کوچک در اندونزی توتون، در سری لانکا چای، در برزیل قهوه، و در مصر گل یاسمن می‌چینند. در تایلند و فیلیپین، لباس می‌دوزند. در پاکستان و ایران، فرش می‌بافند. در هندوستان، الماس می‌تراشند. و در جنگل‌های بی‌انتهای پرو، طلا می‌شویند. فقط در هندوستان تخمین زده می‌شود که بین ۷۰ تا ۱۱۵ میلیون کودک به کار بردگی مزدی اشتغال دارند. (۱) "کمیسیون حقوق بشر" پاکستان، HRCP، تعداد کودکان کارگر در این کشور را در حدود ۱۲ میلیون تن برآورد می‌کند، که نیمی از آنان کودکان زیر ده سال هستند. بر خلاف تصور رایج اما، "بردگان ارزان" پدیده‌ای مختص کشورهای موسوم به "جهان سوم" یا "در حال توسعه" نیست. هر جا که اثری از فقر و تلاشی برای زنده ماندن است، آنان را هم می‌توان دید. زنجیر در بلیه فقر، حتی در کشورهای پیشرفته و "دمکراتیک".

بنا به گزارشات رسمی "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد" (۲)، فقط در ایتالیا ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار کارگر خردسال

در صنعت پارچه بافی، چرم سازی، کفش دوزی، و کشاورزی به کار اشتغال دارند. ابعاد بردگی کودکان در شهرهای ناپل، میلان، جنوا، و سیسیل، چنان گسترده و سودآورد است که شبکه هزار توی مافیا را هم به خود جلب نموده است. بخش عمده‌ای از کودکان کارگر ایتالیا، روزانه بیش از شش ساعت کار می‌کنند و دستمزدی حداکثر معادل یک سوم کارگران بزرگسال دریافت می‌دارند. در آلمان، به گزارش "موسسه حمایت از کودکان" در حدود ۶۰۰ هزار کودک آلمانی به کار مزدی اشتغال دارند. به گفته این موسسه، در آلمان امروز می‌شود به کودکان چهارده ساله‌ای برخورد که در رستوران‌ها ظرف می‌شویند، در محلات روزنامه پخش می‌کنند، در خیابان‌ها ماشین تمیز می‌کنند و یا در پمپ بنزین‌ها و شرکت‌های کوچک به کارهای سخت و سیاه مشغولند. فقط در ایالت نوردراین وست فالن، که در حدود بیست میلیون جمعیت دارد، ۴۰ درصد دانش آموزان بین سیزده تا پانزده سال در ایام تعطیلات، در ساعات پس از مدرسه، و یا در تمامی طول سال، به کاری برای گذران زندگی می‌پردازند. در اسپانیا، ۴۰۰ هزار کودکی که در صنعت کفش و رشته‌های دیگر مشغول به کارند، وضعیتی بهتر از کارگران هم سن و سال خود در ایتالیا و آلمان ندارند.

در انگلیس، "برندگان ارزان" کارگاه‌ها و شرکت‌های کوچک و بزرگ سرمایه‌داری را به تسخیر خود در آورده‌اند. بنا به گزارشات رسمی، از هر پنج اتفاقی که در محیط کار روی می‌دهد و به مرگ کارگران منجر می‌شود، یک مورد مربوط به کودکان کارگر است. "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد" خبر می‌دهد که در اینجا، در حدود نیمی از کودکان سیزده تا پانزده ساله به طور غیر قانونی در بخش خدمات به کار گمارده می‌شوند. یک تحقیق آماری، از یک گروه پارلمانی که خواهان کاربرد قراردادهای کار اتحادیه اروپا در انگلیس است، نشان می‌دهد که بیش از دو میلیون کودک مدرسه‌ای، به نوعی کار مزدی اشتغال دارند. طبق قراردادهای کار اتحادیه اروپا، کودکان مدرسه‌ای نباید بیش از دوازده ساعت در هفته کار کنند، اما بسیاری از کودکان کارگر انگلیس بیش از این میزان کار می‌کنند. همین بررسی نشان می‌دهد که ۴۴ درصد کودکان مدرسه‌ای انگلیس هنگام کار به گونه‌ای مصدوم می‌شوند، که از هر ده نفر آنان، یک نفر به مراجعه به پزشک و درمان منظم نیاز می‌یابد. ۲۵ درصد این کودکان کارگر، زیر سیزده سال هستند.

در پرتغال، بنا به آمار رسمی بیش از ۲۰۰ هزار کودک زیر چهارده سال در معادن سنگ، در صنایع نساجی و پوشاک، در ساختمان سازی، در رستوران‌ها، در صنعت کشاورزی، و یا در کارخانه‌ها، به کار مزدی و ارزان اشتغال دارند. مامورین "وزارت کار" این کشور، فقط در سال ۱۹۹۰ موفق به کشف ۳۳۰ مورد کار غیر قانونی کودکان شدند. آمارهای واقعی اما، بسیار بیش از این‌هاست. تخمین زده می‌شود که در حدود ۴۰۰ تا ۷۰۰ هزار کودک نه تا چهارده ساله پرتغالی به کارهای سخت و طولانی، تا ده ساعت کار روزانه، مشغولند و حقوقی ماهیانه‌ای حداکثر معادل ۱۰۰ دلار دریافت می‌کنند.

آن طرف‌تر در آمریکا، این مهد "صنعت و دمکراسی"، میلیون‌ها کودک به واکس زدن کفش، شستن ماشین، فروختن روزنامه، و کار در کارگاه‌های صنعتی و مزارع پنبه، اشتغال دارند. گفته می‌شود که از حدود ۲۵ میلیون آمریکائی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، ۱۲/۶ میلیون نفر کودک هستند. شبخ ترسناک فقر در این ثروتمندترین کشور دنیا چنان گسترده شده است، که گمان عمومی بر این است تا مدتی دیگر از هر چهار کودک آمریکائی، یک کودک به زیر خط فقر رانده خواهد شد و برای زنده ماندن، چاره‌ای جز بردگی مزدی نخواهد داشت.

در آفریقای مرکزی و غربی هم وضعیت مشابهی حاکم است. به گزارش "یونیسف"، از هر چهار کودک این منطقه، یکی مورد استثمار قرار می‌گیرد و مجبور است در شرایط سخت و جانکاهی کار کند. بر مبنای این گزارش، از ۱۳۲ میلیون کودک کمتر از پانزده ساله‌ای که در آفریقای مرکزی و غربی زندگی می‌کنند، در حدود ۳۳ میلیون تن به نوعی از کار مزدی اشتغال دارند.

در ترکیه، به گزارش روزنامه "آیدینلیک"، در حدود سه میلیون و ۷۵۰ هزار کودک مشغول به کار هستند. در مالزی، یک کودک می‌تواند تا هفده ساعت در روز کار کند و مداوما در معرض خطر گزیده شدن توسط پشه‌های سمی باشد. در تانزانیا، کودکان ماده مخصوصی را در موقع چیدن قهوه استنشاق می‌کنند که برای سلامتی‌شان مضر است. و در برزیل، دانه‌های کاکائو را می‌چینند، در حالی که حتی یک بار هم مزه شکلات‌های کاکائویی را نچشیده‌اند.

در هندوستان، ماتریال خیلی بیشتری از شیشه به مصرف ساختن الگوهای قشنگ و رنگین "فیروز آباد" می‌رسد: "نیروی

کار و شیرۀ جان کودکان" در کاری پر مشقت و دردناک! در اینجا در مجموع دویست هزار کارگر مشغول به کارند، که ۵۰ هزار تای آن کودک هستند. حقوق این کارگران کوچک کمتر از ۵۰ سنت در روز است؛ آن‌ها همراه با بزرگسالان جلوی کوره‌هایی که ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ درجه سلسیوس گرما دارد، کار می‌کنند؛ و وقتی می‌خواهند صفحاتی را که شیشه بر روی آن قرار دارد در داخل کوره بگذارند و یا از کوره در آورند، نه فقط مورد هجوم گرما، که تماس با پنبه نسوز که کوره‌ها از آن آجیده شده نیز قرار می‌گیرند و بندرت از آثار سوختگی در امان می‌مانند؛ برای این کودکان، هیچ نوع کمک پزشکی اولیه‌ای در دسترس نیست و بیمه پزشکی در مورد زخم‌های بشدت رایج حنجره، ریه، پوست و چشم وجود ندارد.

به گزارش تلویزیون "بی بی سی"، شهر "سورات"، در ایالت گجرات، از مراکز مهم صنعت الماس در هندوستان است. کارگاه‌های تراش الماس این شهر، مملو از پسر بچه‌های ده تا دوازده ساله‌ای است که برای دریافت الماس و برق انداختن آنها صف ایستاده‌اند. این کارگاه‌ها، به طرز وحشت آوری شلوغ هستند و بدون دستگاه‌های تهویه هوا کار می‌کنند. کودکان شاغل در این صنعت، غالباً، دچار بیماری‌های مفاصل و ریوی می‌شوند و بسیاری تا رسیدن به سنین بزرگسالی، معلول و بی‌کار می‌گردند و در فقر و فلاکت جان می‌سپارند. این سرنوشت غم انگیز کودکانی است، که به گفته کارشناسان الماس جهان، ۶۰ تا ۶۵ درصد محصولات بازار الماس جهان را تولید و صادر می‌کنند و در واقع نبض این صنعت سودآور را در دستان کوچک خود دارند!

اصل سودبری نظام سرمایه‌داری، و فقر و فاقه گسترده ناشی از آن، "بردگی کودکان" را به یک امر شرم آور اما پذیرفته شده دنیای امروز تبدیل کرده است. در یک کارخانه وسایل ورزشی در شهر "سیالکو"، Sialko، در نزدیکی لاهور، کودکان پنج تا ده ساله به تولید توپ ورزشی اشتغال دارند. دستمزد آنان روزی ۴۰ روپیه، ۸۰ پنس، است و در طول هفته تا ۸۰ ساعت، در فضائی نیمه تاریک و مطلقاً ساکت، کار می‌کنند. کارفرمای کارخانه می‌گوید: "تاریکی محل کار، عاملی برای کاهش مخارج برق و احتیاط و سکوت هم عاملی برای تولید با کیفیت محصولات است. اگر کودکان با هم صحبت کنند، نمی‌توانند تمام حواس‌شان را روی تولید متمرکز نمایند و دچار اشتباه و خراب کاری می‌شوند." مدیر بخش تبلیغات یک شرکت وارد کننده چرم در ایتالیا هم معتقد است که: "کار کودکان را باید همین طور که هست، قبول کنیم." از زمانی که دباغی‌های ایتالیا، هزینه بیشتری برای کار خود طلب می‌کنند، این شرکت چرم‌های خود را برای دباغی به "کاسور"، یک منطقه روستائی در شرق پاکستان، می‌برد و از نیروی کار ارزان کودکان پاکستانی بهره می‌جوید.

در "کاسور"، کوچه‌های محله دباغی‌ها فقط به اندازه یک گاری پهنا دارند. آب درون جویهائی که بر سطح کوچه‌ها روانند، آبی رنگ است و بوی بد ناشی از آن، بینی را می‌سوزاند و حالت تهوع ایجاد می‌کند. در آن سوی دیوارهای بلند یک کارگاه دباغی، که طرف قرارداد شرکت‌های آلمانی است، کودکی پانزده ساله میان پشم بز و پوست‌های نمک سود شده نشسته است. اسمش "اکرم" است، چمباتمه زده و بدون آن که به دور و بر خود نگاه کند، پشم را از پوست‌ها جدا می‌کند. از پنج سالگی هر روز اینجا می‌نشیند و بوی زننده پوست‌ها را تحمل می‌کند.

"اسلم"، از "اکرم" کوچک‌تر است. خودش هم نمی‌داند چند سال دارد، دوازده یا سیزده سال، فرقی هم برایش ندارد. چون زندگی‌اش را کرده است! آرزو داشته، مغازه‌ای برای خودش باز کند، اما سال‌هاست که روی پوست کار می‌کند و سال‌های بیشتری هم باید به همین کار ادامه بدهد. در حالی که از درد ریه می‌نالد، می‌گوید: "دیگر برای آینده نقشه نمی‌کشم، خیلی دیر شده است." این کودکان، امید به رهایی از جهنم کار سخت و کتک خوردن‌های روزمره از دست سرکارگراها را از دست داده‌اند. مگر آن که جرئت کنند و مانند "صفان"، کودک سیزده ساله قالی باف پاکستانی، ماری را به دور گردن خود بپیچند و بر زندگی کوتاه و پر از رنج و محنت خود نقطه پایان بگذارند!

"بردگی کودکان"، دایره بسته‌ای از کارهای سخت و طاقت فرسا و مملو از تعدی، تجاوز، و مرگ تدریجی است. در گزارش یکی از سازمان‌های توسعه و رشد جهانی، وضعیت کودکان در "کامالایانکا"، واقع در جزایر فیلیپین، چنین توصیف شده است: "با کودکان کارگر، مثل حیوان رفتار می‌شود، آن‌ها داخل اتاق‌هایی جای داده می‌شوند که لبریز از جمعیت و کثیف، بد بو و غیر قابل سکونت برای انسان است."

کار کودک: افسانه‌ها و واقعیات

این تنها اصل سودآوری سرمایه در جهان امروز نیست، که بردگی کودکان را ممکن می‌کند و تداوم می‌بخشد. نظرات و دیدگاه‌های ژروناالیستی و سطحی خیل محققین، مصلحین اجتماعی، و سازمان‌ها و نهادهای کودکان و حقوق بشری بورژوائی هم یک عامل اصلی برای انحراف افکار عمومی بین‌المللی از علل این پدیده غیر انسانی و آزار دهنده، جلوگیری از مبارزه‌ای قاطع و ریشه‌ای علیه آن، و بنابراین حفظ و تداوم استثمار کودکان، هر چند در اشکالی "کم‌خطرتر" و "قابل قبول‌تر"، است. بردگی مزدی کودکان، رنگین‌کمانی از افسانه‌های بورژوائی است!

رهائی از فقر!

رهائی از فقر، یک افسانه دل‌خوش‌کننده بردگی مزدی کودکان است. افسانه‌ای که از کلاف سر در گم مباحث سطحی و در عین حال پیچیده مربوط به کار کودکان سر بر می‌آورد و با تلالو رنگین خود "برندگان ارزان" را در آغوش می‌کشد و از فقر و سیاهی رها می‌کند!

"کار کودکان است که فقر را به وجود می‌آورد، یا فقر است که کار کودکان را سبب می‌شود." این نه تنها پروپلماتیک و سؤال اصلی "کنفرانس کار کودک" (۳)، که مساله کلیدی اهم مباحث مربوط به کار کودکان در بین تحلیل‌گران این پدیده و سازمان‌ها و جریان‌های ذیربط است. تبیین اصلی در این زمینه، کار کودکان را یک عامل تعیین‌کننده برای کاهش، و فرار از، فقر می‌داند. کودکان به علت فقر خانواده‌هایشان مجبور به کار می‌شوند. و کار کودکان، به ایجاد یک زندگی بهتر برای خود آنان و خانواده‌هایشان می‌انجامد. هرچند که در این تبیین بورژوائی، به جنبه‌های زشت و ناهنجار کار کودکان انتقاد می‌شود و نظرات و مطالباتی هم برای بهبود شرایط کار آنان تجویز می‌گردد، اما مساله اصلی این است که کودکان فقیر برای ابد در "بردگی مزدی" زنجیر می‌شوند و محکوم می‌گردند که برای کمک به خود و خانواده‌هایشان جان بکنند و استثمار بشوند. این، تنها راه فرار از چنگال فقر و دستیابی به یک زندگی بهتر است و بنابراین، نه ایرادی متوجه اصل سودآوری سرمایه و بهره‌کشی وقیحانه آن از کودکان است و نه لزومی بر ممنوعیت کار کودکان مترتب می‌شود.

واقعیت اما این است که کار کودکان بر دایره بسته فقر، نقطه پایان نمی‌گذارد. برعکس، آن را بیشتر و بیشتر می‌کند. این فقط فقر خانواده‌های کارگری و کم‌درآمد نیست که کودکان را به کار مزدی و می‌دارد، اصل سودآوری سرمایه هم هست که ترجیح می‌دهد نیروی کار ارزان کودکان کارگر را به خدمت بگیرد تا: دستمزد کمتری به آنان بپردازد، ساعات بیشتری از آنان کار بکشد، کمترین تعهدی در قبال آنان نپذیرد، تولید بر متن فشار و شدت بالای کار را بدون هیچ دردسر و اعتراضی سازمان بدهد، به رقابت در درون صفوف کارگران دامن بزند و سقف دستمزدها را باز هم پایین‌تر بیاورد، و به اعتبار همه این‌ها، سودآوری بیشتر سرمایه را تضمین کند. در یک نظرگاه جهانی و طبقاتی، این پروسه به بیکاری افزون‌تر کارگران بزرگسال و والدین کودکان کارگر می‌انجامد و دایره فقر و فلاکت را وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌کند.

خودشان می‌خواهند!

"سازمان نجات کودک"، Save the Children، که با "ممنوعیت کار کودکان" در شرایط وجود فقر مخالفت می‌کند، به موازات "کنفرانس کار کودک"، در نروژ، نشست متشکل از نمایندگان کودکان کارگر منعقد کرده بود، که اکثر حاضرین آن بر این نظر بودند که ممنوعیت کار کودک، به جای کمک به کودکان، به تعداد بسیاری از آنان آسیب خواهد رساند. Franklin Blandon، فرانکلین بلاندون ۱۷ ساله اهل نیکاراگوئه، یکی از کسانی است که می‌گوید: "کار کودک نباید ممنوع شود. اگر اجازه کار نداشته باشم، چی بخورم؟" مشکل این است که فرانکلین بلاندون‌های زیادی در بین کودکان کارگر پیدا می‌شوند. کودکانی که در جنگل وحشی و خشن سرمایه‌داری تنهای تنها مانده‌اند، چاره‌ای جز بردگی مزدی

فرا روی خود نمی بینند، و این را، در متن تبلیغات موسسات سرمایه داری و مصلحین کوتاه بین اجتماعی، تنها راه ادامه حیات خود نیز می پندارند.

از آنجا که تلاش "سازمان نجات کودک" معطوف بر به رسمیت شناسی کار کودکان در شرایط وجود فقر است، لذا مهم ترین مساله برای این سازمان هم آن است که خود کارگران خردسال در جلسات حضور داشته باشند و بگویند که چه می خواهند و در مورد موقعیت شان چه نظری دارند. Vibeke Jorgensen، ویبکه یورگنسن، سخنگوی "سازمان نجات کودک" در سوئد (۴)، می گوید: "ما باید به آن ها گوش بدهیم، این یکی از بهترین ایده های ماست. کودکانی که ما به آن ها گوش دادیم، می خواهند کار کنند، اما می گویند که کار بی خطر و آموزنده می خواهند." "یونیسف"، "سازمان بین المللی کار"، و اتحادیه های کارگری اما، با این نظر و تلاش "سازمان نجات کودک" بدین جهت که به کارگر بودن کودکان رسمیت می بخشد، چندان موافق نیستند.

در این دیدگاه، البته پذیرفته می شود که کودکان همیشه نمی توانند در مورد این که چه چیز به حالشان مفید یا مضر است، نظر درستی ارائه دهند. اما علی رغم این، و تا آنجا که مشخصا به کودکان کارگر برمی گردد، دیدگاه مزبور معتقد است که این کودکان بهتر از هر کسی می توانند وضعیت شان را درک کنند و نسبت به موقعیتی که مناسب شان است نظر دهند. چرا؟ به این خاطر که اکثر آن ها از پنج و شش سالگی مجبور شده اند کار کنند و مسئولیت های سنگین بپذیرند و لذا در سنین دوازده و سیزده سالگی دیگر مانند انسان های بزرگسال صاحب اراده و قدرت تشخیص اند! در این نظرگاه راست، هم زشتی کار کودکان در پوشش "خواست" این انسان های کوچک پنهان و توجیه می شود. استثمار کودکان وجود دارد، چون خود آنان می خواهند کار کنند و شیریه جان شان مکیده شود! و هم این که نفس و دلیل بردگی مزدی کودکان، از وجود و کارکرد قانون سودآوری سرمایه، به مسائل دیگری چون فرهنگ و سنت اجتماعی تسری داده می شود. به عقیده ویبکه یورگنسن: "کار کودکان باید در فرآیند وسیع تری بررسی شود. کار کودکان فقط یک مساله اقتصادی نیست و در بسیاری از کشورها، به سیاست اجتماعی و ارجحیت دادن مسائل دیگر به آن برمی گردد. تا آنجا که به کار زیان آور برای کودکان مربوط می شود، هم نمی توان همیشه آن را بنا به دلایل اقتصادی بررسی کرد. بلکه باید از جنبه دید جامعه نسبت به کودک، درجه بندی طبقاتی، و جنسیت هم در نظر گرفت."

درک این نکته که نظرگاه حاضر، بیشتر کودکان کارگر در کشورهای "جهان سوم" و "در حال توسعه" را به اعتبار گستردگی بیشتر آنان و نیز هیاهوی تبلیغاتی افزون تری که حول بردگی مزدی کودکان در این کشورها راه افتاده است، مد نظر دارد، چندان سخت نیست. چنین تبیینی، مستقل از تلاش های محدود "سازمان نجات کودک" و نیات خیر آن در بهبود وضعیت کودکان کارگر، اما در واقع جوهر افسانه "کار کودکان، یک سنت جهان سومی است" و تئوری راسیستی "نسبیت فرهنگی" را در خود حمل می کند. کار کودکان، را فقط نمی شود از زاویه اقتصادیات و سودآوری سرمایه بررسی کرد، "فرهنگ" جامعه و نگرش آن به کودکان هم در این میان نقش بازی می کند! این "سنن" و "اخلاقیات" مردم در آسیا و آفریقا است که کودکان را به کار وا می دارد!

"سازمان نجات کودک"، بر پایه همین دلایل به ظاهر خیرخواهانه، با نظرات "سازمان بین المللی کار"، که حداقل سن کودکان کارگر در کشورهای غیر پیشرفته را چهارده سال تعیین کرده است، توافقی ندارد. ویبکه یورگنسن می گوید: "ما این را می پذیریم که مساله سن نقش مهمی در تعریف کار مخاطره آمیز برای کودکان بازی می کند، اما هم زمان به این مساله هم قائلیم که شرایط جسمی و روحی کودک و شرایط کاری، اهمیت زیادی در امکان کار کردن کودکان دارند. واقعیت این است که کودکان باید کار کنند. ما نمی توانیم قوانین و مباحثاتی که به واقعیت موجود اجبار کودک به کار اشاره نمی کند و آن را نمی پذیرد، را قبول کنیم. من نمی گویم خیلی خوب است که کودکان از سن ده سالگی کار کنند، می گویم این کودکان مجبور به کار هستند. پس اقلا مرز اشتغال به کارشان را ده سالگی بگذاریم."

به همین سادگی، "اجبار" به کار کودکان، بر متن فقر و استیصال آنان، "خواست" داوطلبانه برای کار قلمداد می شود؛ امیال و آرزوهای انسانی کودکان برای یک زندگی آسوده، آموزش و تفریح و شادی، خط می خورد؛ و تلاش می شود که کار کودکان از ده سالگی به رسمیت شناخته شود و معمول گردد، تا خدای سرمایه جان بیشتری از استثمار کودکان بگیرد. این موضع، جز به منفعت سرمایه و در خدمت سودآوری بیشتر آن نیست.

یکسان نگری!

The state of the World,s Children، گزارش وضعیت جهانی کودکان" از سازمان ملل، نمونه تیپیکال این تبیین را به دست می دهد. تبیینی سطحی و ژورنالیستی، که کار کودکان را بیان یک پدیده واقعی در جهان معاصر می خواند و چشم انداز گسترده ای از کار مخرب و زیان بخش تا کاری که سبب رشد و تقویت جسمی و فکری کودک می شود و به تحصیل و تفریحش هم ضرری نمی رساند، و از کار در مراکز صنعتی و کارگاه ها تا کار در مزارع خانوادگی، را از آن تصویر می کند. در این دیدگاه، کار کودکان در چنان سایه روشنی گنجانده می شود، که تمیز درستی یا نادرستی آن، و تشخیص مرزهای مفید بودن یا مضر بودن آن، حتی برای خود مدافعین این تبیین هم به سختی ممکن می شود. واقعیت بدیهی اما این است که کار کودکان، چه کاری که در مزارع خانوادگی تحت سرپرستی والدینی که به هیات کارفرما درآمده اند و چه کاری که در کارگاه ها و مراکز صنعتی تحت نظارت کارفرمای سرمایه دار صورت می گیرد، از اساس پدیده ای غیر موجه و آزار دهنده و ناظر بر استثمار و بهره کشی از کودکان است. به علاوه، این نکته را هم باید تاکید کرد که کار کودکان، هر نوع کاری، در نظامی که بر پاشنه ارزش افزائی و سودبری سرمایه می چرخد، جز به از بین بردن شرایط انسانی و مناسب رشد کودکان، لطمه زدن به جسم و روان آنان، و جلوگیری از تحصیل و تفریح شان، نمی انجامد. جای دادن کارهایی که "سبب رشد جسمی و فکری کودک" می شود، در کنار کارهای مخرب و زیان بخش، مغلطه ای است که از قرار باید از زشتی و کراهت بردگی مزدی کودکان بکاهد و حداقل بخشی از آن را موجه و آموزنده قلمداد کند.

کار کودکان، البته، می تواند و می باید امکانات حقیقی "رشد جسمی و فکری" آنان را فراهم بیاورد. اما این، فقط، در یک دنیای بهتر و انسانی تر است که کودکان ضمن برخورداری از همه مواهب یک زندگی سالم و شاداب و مدرن، ساعاتی از زندگی و اوقات فراغت خود را هم صرف فراگیری کارها و تخصص های متنوع می کنند، تا جنبه های مختلف قوه استعداد و ابتکارشان رشد یابد و تقویت شود. دنیایی که بر پایه "آزادی، برابری، حکومت کارگری" شکل می گیرد و در آن کمترین نشانی از بردگی مزدی کودکان نیست.

کار اجباری و مخاطره آمیز!

در نظرگاه بخش عمده نهادهای بین المللی و مصلحین اجتماعی کار کودکان، انتقاد چندانی بر نفس "بردگی مزدی" کودکان وارد نیست و تنها مشکل این پدیده، به وجود کارهای "اجباری و مخاطره آمیز" محدود می شود. در این تبیین، استثمار کودکان اگر بر متن "اجبار" آنان برای پرداختن به نوعی از کار صورت نگیرد و افزون بر این، اگر کارهای "مخاطره آمیز" به کودکان سپرده نشود، جای اشکال و ایراد ندارد و طبعاً می تواند تداوم هم بیابد! دیدگاه مزبور این واقعیت بدیهی را ندیده می گیرد که اولاً: کار کودکان ناشی از فقر خانواده های آنان و به طبع آن، "اجبار" برای پرداختن به نوعی از کار برای گذران زندگی است. هیچ کودکی به "میل" خود تن به استثمار وحشیانه در دخمه های قالی بافی و کوره های آجرپزی و کارگاه های صنعتی نمی دهد و خود را در معرض آزار جنسی و تنبیه بدنی نمی گذارد. دوماً: کار کودکان، هر نوع کاری، آن هم در سنینی که کودکان باید اهم وقت خود را به آموزش و تفریح و شادی بگذرانند، بطور اجتناب ناپذیری به نفس زندگی انسانی و همراه با آسایش و احترام آنان لطمه می زند و مشکلات جسمی و روانی و تربیتی معینی را به همراه می آورد. کار "غیر اجباری" و "غیر مخاطره آمیز" برای کودکان، در یک قضاوت بسیار خوش بینانه، فقط نشانه خام خیالی مصلحین اجتماعی و فاصله عمیق آنان از واقعیات سخت و دهشتناک این پدیده است.

در واقع، مبتکرین این دیدگاه، بیش از آن که افکار عمومی را متوجه زشتی بهره کشی از کار کودکان نمایند، به سرمایه داران اندرز می دهند که با روش ها و کارهای کمتر "مخاطره آمیز" کودکان را استثمار کنند! اینجا هم، باز این نفس استثمار کودکان است که به رسمیت شناخته می شود و امری معمول و پذیرفته قلمداد می گردد. "یونیسف"، که محور اصلی فعالیت خود را علیه "کار اجباری و مخاطره آمیز" کودکان متمرکز کرده است، مشخصات زیر

را بر این نوع از کار کودکان برمی شمارد:

— کار تمام وقت در سنین پائین؛

— ساعات طولانی کار در طول روز؛

— کار همراه با هیجان و فشار غیر قابل تحمل فیزیکی، اجتماعی، و روانی؛

— حقوق ناکافی و غیر متناسب با کار؛

— مسئولیت بیش از حد در کار؛

— و کاری که مانع از تحصیل می شود و به ارزش وجودی و شخصیتی کودک لطمه می زند، مانند: بردگی مزدی و استثمار جنسی؛

از نظر "یونیسف"، این اشکال از کارهای "مخاطره آمیز" در رشد فیزیکی کودک اختلال ایجاد می کنند؛ رشد آموزشی را متوقف می سازند؛ و رشد احساسی که شامل: اعتماد بنفس، وابستگی عاطفی، و عشق می شود و همین طور رشد اخلاقی و اجتماعی که شامل: احساس همبستگی، روحیه جمعی، و ظرفیت و توان تمیز خوبی از بدی است را مختل می سازند.

کار کودکان در رشته های صادراتی!

بر طبق این نظرگاه، اکثر کودکان کارگر در کارخانه های صادراتی کار می کنند و این کار کمکی به گذران زندگی آن ها و خانواده هایشان است. غالباً هم به "بردگان ارزان" پاکستانی و چینی که برای کودکان خانواده های ثروتمند کشورهای صنعتی و پیشرفته توپ و لباس ورزشی می سازند و به وضعیت مالی بد آنان و نقشی که کار این کودکان در بقای خانواده هایشان دارد، اشاره می شود.

اما حتی آمار رسمی مراجع بین المللی، میزان کودکان کارگر در سطح جهان که به کار بردگی مزدی در کارخانه ها و مراکز صادراتی مشغولند، را فقط پنج درصد کل کودکان کارگر برآورد می کند. به علاوه، بهره کشی از کودکان چه در کارخانه ها و مراکز صادراتی و چه در عرصه های دیگر، تغییری در ماهیت سرمایه داری و زشتی عمل آن در بهره کشی از کار کودکان بوجود نمی آورد. پاشنه آشیل، تبیین مزبور هم همین است. مدافعین این تبیین چنان در دریای کوته بینی خود شناورند که می پندارند: با تقسیم کار کودکان به رشته های صادراتی و محلی، و ضرور تشخیص دادن کار کودکان در مراکز و کارخانه های صنعتی به علت کمک به گذران خانواده هایشان، می توانند از یک سو استثمار کودکان در این رشته ها را تظہیر کنند و از سوی دیگر، ۹۵ درصد کار "بردگان ارزان" سراسر جهان را بی اهمیت و قابل اغماض نشان دهند.

سنت جهان سومی!

در این افسانه، کار کودکان یک سنت "جهان سومی" و ناشی از "فرهنگ" این کشورها قلمداد می شود. سنتی که هزاران هزار سال قدمت دارد، در "اخلاقیات" مرسوم مردم این کشورها ریشه دوانده است، و بنابراین کمترین اقدامی علیه آن جایز نیست! در این افسانه، جای پای تز ارتجاعی و راسیستی "نسبیت فرهنگی" بطرز چشم گیری نمایان است. مبتکرین این نظرگاه، نه تنها واقعیت آشکار کار کودکان در کشورهای صنعتی و پیشرفته را کتمان می کنند، که مهم تر از آن پشت سرمایه داران کشورهای "جهان سومی" سنگر می بندند و هم آوا با آنان، نفس استثمار کودکان در این جوامع را با سکه "سنت" و "فرهنگ" ضرب می گیرند.

"عمران ملائک"، از صاحبین کارخانه های قالی بافی در پاکستان، می گوید: "کار کودکان در پاکستان، جزء سنت های ملی این ملت است و غرب نمی تواند این را بفهمد. کودکان، کمبود کارگر در پاکستان را جبران کرده اند. آن ها کمک کرده اند تا زیر ساخت پاکستان بنا گردد و مقدمات تاسیسات صنایع پی ریزی شود. آن ها هزاران سال به همراه خانواده هایشان در دهات کار می کرده اند. کاری که اکنون در کارخانه ها و کارگاه ها می کنند، در واقع بسط این سنت و پیشرفت و تکامل آن، به بهترین نحو ممکن، است. کودکان در اینجا، نسبت به هر جای دیگری، درآمد بیشتری کسب می کنند و از این

طریق به خانواده‌هایشان کمک می‌کنند که از سطح زندگی بهتر و بالاتری برخوردار شوند.

استثمار و بهره‌کشی از کودکان، کمترین ربطی به "سنت" و "فرهنگ" کشورهای به اصطلاح جهان سومی ندارد. برعکس، تماماً به سودآوری سرمایه مربوط و منوط است. به علاوه، بردگی مزدی کودکان، هیچ‌گاه یک پدیده "جهان سومی" نبوده است. هر چند بر حسب داده‌های موجود، بیشترین تعداد کودکان کارگر در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین کار می‌کنند، اما سود حاصل از کار کودکان عمدتاً نصیب سرمایه‌های بزرگ غربی می‌شود و این جزئی، و جزء مهمی، از زنجیره تولید کمپانی‌های چند ملیتی است. به همین خاطر است که شرایط کار کودکان در این کشورها، شدیداً تحت تأثیر گرایش به "کار انعطاف‌پذیر"، که به ویژه در غرب رایج است، قرار دارد.

در سوی دیگر این سکه، در غرب، در آمریکای صنعتی و پیشرفته، به وسعت استثمار کودکان رواج دارد. تحقیقات دانشگاه Rutgers آشکار می‌کند که موسسات آمریکائی از نیروی کار ۹۰ هزار کودک در کارخانه‌ها و مراکز صنعتی استفاده می‌کنند. بیش از دو سوم مجموع این کودکان، زیر پانزده سال دارند و خردسال‌ترین آن‌ها چهار و پنج ساله هستند. بنا به گزارش موسسه تحقیقاتی National Institute for Occupational Safety and Health در آمریکا، در هر پنج روز، یک کودک در اثر حادثه‌ای در حین کار جان خود را از دست می‌دهد. و از ۲۰۰ هزار کودکی که سالیانه در حین کار صدمه می‌بینند، جراحات و ناراحتی‌های جسمی یک سوم آنان چنان جدی است، که باید برای معالجه به بخش اورژانس بیمارستان‌ها منتقل شوند. کارگران خردسال مراکز صنعتی آمریکا، به ازای فروش نیروی کار خود، دستمزدی در حدود یک دلار و ۳۸ سنت دریافت می‌کنند، در حالی که حقوق کارگر ساده تقریباً یازده دلار در ساعت است. محاسبات رسمی، فقط در طی سال ۱۹۹۵، سود حاصل موسسات آمریکائی از استثمار کار کودکان را در حدود ۱۵۵ میلیون دلار تخمین می‌زنند. این، درست مانند مورد پاکستان، تنها دلیل به کارگیری کودکان و بردگی مزدی آنان است و کمترین ربطی هم به "فرهنگ" و "سنت" آمریکائی ندارد.

هنوز باید به نکات دیگری هم اشاره کرد: محدود کردن کار کودکان به کشورهای "جهان سومی" و چسباندن "فرهنگ" و "سنت" این جوامع به استثمار کودکان، ضمن آن که قرار است به ترویج بیشتر باورهای نژاد پرستانه "غرب محوری" و فرهنگ برتر و متمدنانه‌تر غرب نسبت به شرق کمک کند، در خدمت تقویت موقعیت بخشی از بورژوازی بین‌المللی در رقابت حاد بین جناح‌های مختلف سرمایه‌داری هم به کار گرفته می‌شود.

استثمار کودکان، در عصر حاضر، مهر قوانین اساسی سرمایه‌داری، قانون سود و رقابت، را بر پیشانی خود دارد. "کشف" کار کودکان در کشورهای "جهان سوم" نه از سر حس انسان دوستی و رافت بخشی از بورژوازی نسبت به سرنوشت غم‌انگیز و تکان‌دهنده "برندگان ارزان" در این گونه کشورها، که ناشی از رقابتی سخت و خشن برای سودآوری افزون‌تر و انحصار بیشتر بازار در آن رشته‌هایی است که سود حاصل از بردگی مزدی و ارزان کودکان به موقعیت برتر جناح‌های رقیب انجامیده است. کمپین این بخش بورژوازی بین‌المللی علیه کار کودکان در "جهان سوم"، در واقع، می‌باید دست جناح دیگر بورژوازی سرمایه‌داری را از منبع لایزال سودآوری و ارزش افزائی کار کودکان کوتاه کند و رقابت را به نفع آن به پایان ببرد.

کار کودکان: بنیادها

فقر و فلاکت میلیون‌ها خانواده کارگری و کم‌درآمد، کودکان را به سیاه‌چالی از کارهای سخت و مملو از خطر می‌کشاند. و تمایل و اشتیاق صاحبین سرمایه به استفاده از نیروی کار ارزان کودکان و استثمار آنان، به نوبه خود دایره فقر و فلاکت را وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌کند.

سیاست‌های اقتصادی "بانک جهانی پول"، و وابستگی بسیاری از دولت‌های سرمایه‌داری در گوشه و کنار جهان به سیاست‌های این ارگان بین‌المللی سرمایه، منجر به کاهش شدید بودجه و رفاه اجتماعی گردیده و بویژه سطح معیشت و زندگی کارگران و اقشار کم‌درآمد این جوامع را پائین آورده است. در زیمبابوه، بنا به گزارشات رسمی دولتی و همچنین گزارش "سازمان بین‌المللی کار"، همزمان با برنامه ریزی جدید اقتصادی دولت، که ناشی از دیکته "بانک جهانی پول" بود، کار کودکان مانند بمبی منفجر شد و کل جامعه را تحت تأثیر خود گرفت.

کاهش بودجه رفاهیات اجتماعی، بیشترین تاثیر منفی خود را در امر آموزش و بهداشت کودکان بر جای می‌گذارد. خانواده‌های کارگری و کم درآمدی که تحت فشار اقتصادی قرار می‌گیرند و منبع درآمد و کمک هزینه‌های زندگی خود را از دست می‌دهند، غالبا، چاره‌ای نمی‌یابند جز آن که مخارج مربوط به آموزش کودکان را از لیست هزینه‌های زندگی حذف کنند و در عوض، آنان را به کار بگمارند.

در اکثر کشورهایی که طی دهه اخیر با بحران اقتصادی دست به گریبان بوده‌اند، نه فقط میزان آموزش کودکان، که حتی پایه تحصیلات و سواد عمومی نیز تنزل چشم‌گیری را نشان می‌دهد. در آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین، و حتی در کشورهای پیشرفته و صنعتی، نه فقط تعداد دانش‌آموزان تحصیلات ابتدائی و متوسطه کاهش یافته، که سطح امکانات آموزشی (معلمین و آزمایشگاه‌ها و...) هم بشدت پائین آورده شده است. از یک نظرگاه بنیادی، کار کودکان بنا به دلایل زیرین برای بنگاهها و موسسات سرمایه‌داری، سودآور و حائز اهمیت است:

— دستمزد کودکان کارگر در قیاس با کارگران بزرگسال، بسیار پائین‌تر است و در بهترین حالت فقط به سقف یک سوم یا یک دوم دستمزد این کارگران می‌رسد. به علاوه انبوهی از کارگران خردسال، در ازای قرض خانواده‌هایشان، در اختیار صاحبین سرمایه قرار می‌گیرند و از بابت کار سخت و طولانی خود، هیچ‌مزدی دریافت نمی‌دارند؛

— ساعات کار کودکان کار بسیار طولانی است، گاهی تا ۱۷ ساعت در روز به طول می‌انجامد و بسته به نظر کارفرماها، به راحتی تغییر هم می‌کند. کارگران کم سن و سال، در برابر اضافه کاری اجباری و یا سختی و فشار کار، از حقوق و مزایای بیشتر برخوردار نمی‌شوند؛

— کار کودکان کارگر بر قراردادهای متعارف کار متکی نیست و صاحبین سرمایه و دولت‌ها هیچ تضمینی در قبال آنان بر عهده نمی‌گیرند. "بردگان ارزان" را می‌توان بدون کمترین مشکلی از کار اخراج کرد، حق بیمه و بهداشت را از آنان دریغ نمود، و در قبال صدمات جسمی و مرگ آنان شانه بالا انداخت؛

— کودکان کارگر عموماً به حقوق خود آشنا نیستند، احساس ترس و ضعف می‌کنند، و بنا به همین دلایل نسبت به کارگران بزرگسال، حرف شنوتر و مطیع‌تر هستند. کودکان کارگر برای بر سر کار ماندن و اخراج نشدن، معمولاً به هر خواست کارفرمای خود تمکین می‌کنند؛

— خصلت پنهانی و غیر قانونی کار کودکان سبب می‌شود که "بردگان ارزان" از کمترین حقی برای تشکل یابی برخوردار نباشند، از جانب تشکل‌های کارگری مورد حمایت جدی قرار نگیرند، و به قربانیان دست و پا بسته صاحبین سرمایه تبدیل شوند؛

— به کارگیری کودکان کارگر، بویژه در شرایط حاضر که مشخصه آن بحران اقتصادی و بی‌کاری و فلاکت میلیونی است، سطح دستمزدها را پائین می‌آورد، رقابت بین کارگران برای اشتغال را تشدید می‌نماید، و به اعتبار همه این‌ها از یک سو به سودآوری افزون‌تر سرمایه و از سوی دیگر به فقر و فلاکت باز هم بیشتر کارگران می‌انجامد؛

فصل سوم:

کار کودک: انواع

کار کودک، انواع بسیار متنوع و متفاوتی دارد. تقریباً هیچ رشته‌ای از کار، از کارخانه‌های صنعتی گرفته تا کارگاه‌های قالی بافی و از صنعت کشاورزی گرفته تا معادن، نیست که با بردگی کودکان و عرق و رمق آنان عجین نشده باشد. کار کودک را، معمولاً، به شاخه‌های اصلی زیر تقسیم می‌کنند:

* کار خانگی: خدمت کاری؛

* کار در بخش کشاورزی خانوادگی؛

* بردگی قرض؛

* بردگی مدرن: صنعت سکس؛

- * کار در کارخانه و مزارع؛
- * کار خیابانی – کودک خیابانی؛

کار خانگی: خدمت کاری

میزان کودکانی که در سراسر جهان به کار خانگی اشتغال دارند، و چگونگی زندگی سخت آن‌ها، را مشکل می‌توان در گزارشات رسمی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی یافت. این کودکان، کارگر به حساب نمی‌آیند؛ اغلب حتی مزدی بابت کار خود نمی‌گیرند؛ بطور مطلق تحت تسلط اربابی که بهیچ وجه کمترین حقوق‌شان را رعایت نمی‌کند، قرار دارند؛ از کلیه فعالیت‌های اجتماعی، تحصیل، بازی، و حتی عشق و محبت و رابطه صمیمانه محرومند؛ و مداوما در معرض آزار و تجاوز جنسی بسر می‌برند. زندگی این کودکان، بدون هیچ تردیدی زندگی بردگان دوران کهن را به خاطر می‌آورد. کار می‌کنند، تا لقمه نانی به چنگ آورند و از گرسنگی نمیرند و برای کار فردا و فرداهای دیگر آماده شوند.

خصلت پنهانی کار این کودکان، که اساسا به دور از هر گونه قراردادهای متعارف کار انجام می‌گیرد، و محدود بودن کارشان در چهاردیواری خانه اربابی که بشدت زندگی و سرنوشت آن‌ها را در تسلط خود گرفته است، تماس با آن‌ها و کسب آمار دقیقی از تعداد آن‌ها را به یک مشکل بزرگ تمامی نهادهای بین‌المللی، که در زمینه بردگی کودکان فعالیت می‌کنند، تبدیل کرده است.

کار خانگی، بر انواع متفاوتی تقسیم می‌شود. بخشی از کارگران خانگی، بویژه در کشورهای صنعتی پیشرفته، فقط ساعاتی از روز یا هفته را به کار خانگی می‌پردازند تا به گذران خانواده کمک کنند و یا مخارج تحصیل و سفر تفریحی خود را تامین نمایند. شرایط کار این بخش از کارگران خانگی، نسبتا راحت است و کمتر تحت فشارهای جسمی و آزارهای جنسی قرار دارند. برعکس، گروه اصلی و بزرگ دیگر کارگران خانگی که به کار تمام مدت در خانه اربابان اشتغال دارند، بشدت تحت چنین فشارهایی قرار می‌گیرند و شیره جان‌شان مکیده می‌شود.

کودکان کارگر خانگی را در اقصی نقاط جهان می‌توان یافت. از آمریکا و انگلیس صنعتی و پیشرفته گرفته تا سری‌لانکا و بنگلادش "در حال توسعه" و عقب مانده. اما فقط از طریق جمع کردن تحقیقات محلی است که می‌شود تصویر کلی‌ای از میزان این "بردگان ارزان" بدست آورد. یک تحقیق اقتصادی از وضعیت خانواده‌ها در "کلمبو"، واقع در سری‌لانکا، نشان می‌دهد که از هر سه خانواده، یکی کودکی را برای انجام کارهای خانه در استخدام دارد. در این کشور تعداد کارگران خانگی را تا ۵۰۰ هزار تن تخمین می‌زنند. در اوروگوئه ۳۴ درصد کودکان زیر چهارده سال به کار خانگی مشغول هستند. در اندونزی گفته می‌شود که پنج میلیون کودک به کار خانگی اشتغال دارند. و در برزیل ۲۲ درصد کل کارگران خانگی را کودکان کارگر تشکیل می‌دهند.

میانگین سن کودکان خدمت کار دوازده تا هفده سال است، اما بسیاری از آن‌ها نیز پنج یا شش سال بیشتر ندارند. یک بررسی آماری در بنگلادش نشان می‌دهد که ۲۴ درصد از کودکان کارگر خانگی در این کشور بین پنج تا ده ساله هستند. این کودکان، روزانه ده تا پانزده ساعت کار می‌کنند و دستمزد بسیار ناچیز آن‌ها به خانواده‌های فقیرشان، که عمدتا در دهات زندگی می‌کنند، پرداخت می‌شود.

کار این کودکان، کاری متنوع و سنگین و خسته کننده است. کارگران خانگی: جارو می‌زنند، خرید می‌کنند، لباس می‌شویند، آشپزی می‌کنند، بچه‌های خانواده را تر و خشک می‌کنند، و از جان مایه می‌گذارند تا رضایت مطلق ارباب فراهم شود و کمترین مساله‌ای برای اخراج بی دردرس آن‌ها پیش نیاید. کار خانگی، کاری بشدت بی‌تامین و فاقد تضمین لازم برای سلامتی جسمی و روانی است.

وضعیت دردآور کارگران خانگی، در کشورهای خاورمیانه، خصلت نمای کار و زندگی این انسان‌های کوچک است. کارگران خانگی در این منطقه، عمدتا از کشورهای نظیر: سری‌لانکا، فیلیپین، تایلند، و پاکستان، آورده می‌شوند. شرکت‌های بزرگ استخدام و انتقال کارگران خانگی در ازای مبالغ هنگفتی که از شیوخ پولدار عرب دریافت می‌کنند، دختران خردسال خانواده‌های فقیر در این کشورها را با تبلیغ کار راحت و پول ساز در خانه شیوخ ثروتمند عرب و دست یابی به یک زندگی بهتر و سعادتمندتر، می‌فریبند و به استخدام در می‌آورند.

زندگی و سرنوشت این دختران کارگر، کمترین تفاوتی با بردگان ندارد. اینان تمامی بیست و چهار ساعت شبانه روز را به فرمان ارباب خود کار می کنند؛ از غذا و استراحت و خواب مکفی برخوردار نیستند؛ تن ظریف و نشکفته شان، به هر بهانه ای، تا حد مرگ به شلاق و شکنجه گرفته می شود؛ و دردآورتر از همه این ها: ارباب هر وقت که میل کند به زور آنها را مورد تجاوز و آزار جنسی هم قرار می دهد.

و این، هنوز تمام سرنوشت دختران کارگر خانگی در این منطقه نیست. در سال های اخیر "تجارت سیاه" هم، بر ابعاد تلخ زندگی اینان افزوده است. بنا به گزارش روزنامه "الشرق الاوسط"، چاپ لندن، طی چند سال اخیر اجساد چندین دختر خدمتکار سری لانکائی در این کشور به طرز مرموزی ناپدید شده و دست مایه تجارت گسترده اندام های بدن انسان قرار گرفته است. تجارت پر سودی، که بر پاشنه شبکه گسترده و پیچیده ای از باندهای مافیائی، پزشکان و روسای بیمارستان ها، پلیس و مامورین دادگستری، و کارمندان و مسئولین سفارت های، این نوع کشورها می چرخد. یک دختر خدمت کار سری لانکائی، که در بیمارستانی در بیروت کار می کند، به گزارشگر روزنامه گفته است: "بارها به چشم خود دیدم که در این بیمارستان، اجساد دختران سری لانکائی پس از مرگ ناپدید می شود. یک دست نامرئی آن ها را می رباید و ما نمی توانیم درباره این موضوع حتی یک کلمه حرف هم بزنیم."

به نوشته "الشرق الاوسط"، هر جسد چیزی در حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ دلار قیمت دارد، که البته سن جسد در بالا و پائین رفتن قیمت تعیین کننده است. اجساد که سن پائین تر دارند، با قیمت های بیشتری خرید و فروش می شوند. این اجساد، قطعه قطعه شده و سپس به بیمارستان های خصوصی فروخته می شوند تا به کار پیوند به افراد پولداری که به اعضاء و جوارحی از بدن یک انسان جوان و سالم نیاز دارند، اختصاص یابند.

دختران خدمت کار سری لانکائی در عمان هم وضعیتی به همین اندازه دردناک دارند. دخترانی که توسط اربابانشان مورد تجاوز قرار می گیرند و از سر ناچاری به سفارت سری لانکا پناه می برند، در اینجا مجبور می شوند فرزندان خود را به دنیا بیاورند و در اختیار سفارت قرار بدهند. اشتباه نکنید! نه برای این که سفارت ترتیبات نگاه داری از نوزادان را بدهد و شرایط سالم و آسوده ای برای زندگی آن ها و مادرانشان فراهم نماید، فقط به این خاطر که این نوزادان را با قیمت های گزاف به خانواده های پولدار در اروپا و آمریکای شمالی بفروشد.

کار در خانواده

عمادی ترین شکل کار کودک، کار در مزرعه یا خانه برای خانواده است. البته این درست است که مشارکت در کارهای جمعی خانگی و کمک به معیشت خانواده، در یک سطح معقول، می تواند برای کودک مفید هم باشد. اما صحبت نه از این نوع همکاری و مشارکت در خانواده، که بر سر بهره کشی از کار کودکان است. کاری که کودکان به انجام شان مجبور هستند و نقش آنان در خانواده نیز بر حسب چگونگی انجام آن تعیین می گردد. کاری که، اغلب، ساعات طولانی به درازا می کشد و کودکان را ناچار می کند که از آموزش و تفریح و استراحت دست بکشند.

گزارشات مختلف نشان می دهند که بیشترین مقدار کار خانواده، چه در مزرعه و چه در خانه، توسط دختران صورت می گیرد. بنا به گزارش The State Of the World,s Children علاوه بر مخاطراتی که پسران و دختران را مشترکا در تیررس دارد، مسائلی هم هستند که بیشتر دامن دختران را می گیرد. برای مثال، محرومیت از تحصیل و اجبار به کارهای سخت و مضاعف بیشتر در بین دختران خانواده ها شایع است. ILO، ۵۶ درصد کودکانی که در کشورهای غیر پیشرفته به کار مشغولند را کارگران پسر ارزیابی می کند. بی شک اگر امکان اندازه گیری از میزان کار دختران، در خانه و مزرعه، وجود می داشت، روشن می شد که تعداد دختران کارگر از این مقدار بسیار بیشتر است. دختران حتی بطور میانگین ساعات کار بیشتری از پسران دارند. این بخصوص در مورد دخترانی صادق است که کار مضاعف می کنند، یعنی هم در درون و هم بیرون خانه به کار مشغولند.

کودکانی که به کار کشاورزی خانوادگی اشتغال دارند، طبعاً، از بابت کار خود مزدی دریافت نمی کنند. این کودکان مجبورند ساعات طولانی از روز را پا به پای والدین خود در مزارع کار کنند و خسته و کوفته به خانه برگردند. آموزش و تفریح، برای این کودکان، خیالی دست نیافتنی است. فقر خانواده و گذران سخت زندگی، سرنوشت این کودکان را در

سیکل بسته‌ای از کار و رنج مداوم اسیر کرده است. کار و رنجی که، غالباً، نسل به نسل ادامه می‌یابد و راه گریزی از آن نیست.

بردگی قرض

این نوع کار کودک بویژه در سطح گسترده‌ای در جنوب آسیا وجود دارد. در سیستم بردگی قرض، کودکان از سنین حتی پنج و شش سالگی، در ازای قروض خانواده‌های خود، به صاحبین کارگاه‌ها و کارخانه‌ها واگذار می‌شوند و ناچار به بردگی می‌گردند. یک بردگی، معمولاً، دائم العمر و نسل اندر نسل.

در موریتانی، ده‌ها هزار کودک به عنوان مایملک و دارائی صاحبین خود به کار مشغولند. صاحبین این کودکان تصمیم می‌گیرند که آن‌ها کجا و به چه شکلی زندگی کنند، به چه نوع کاری اشتغال داشته باشند، و حتی با چه کسانی ازدواج کنند. حکومت موریتانی اما، ترجیح می‌دهد وجود بردگی قرض در این کشور را انکار کند، تا دست به اقدامی علیه آن بزند. در سال ۱۹۸۰، هیاتی از قضات شرع، "علما"، انتخاب شدند تا قوانین لغو بردگی را از نظر شرعی بررسی کنند و به اطلاع حکومت برسانند. این هیات، بردگی را مخالف قوانین شرع اسلام ندانست، اما در عین حال دولت را محق شمرد که در صورت لزوم آن را غیر قانونی اعلام کند. آن هم به این شرط که به صاحبین بردگان، مبلغی بابت غرامت پرداخت شود. تاکنون اما، موردی برای پرداخت غرامت پیش نیامده است!

همین وضعیت در مورد "کارگران مهمان" برخی از کشورهای جهان عرب هم وجود دارد. سنت قدیمی شیخ نشین‌های عرب در خرید برده از کشورهای آفریقا و اروپا، علیرغم پیشرفت جوامع بشری و رشد خیره‌کننده تکنولوژی، همچنان ادامه دارد. بردگان فیلیپینی، سری لانکائی، پاکستانی، هندی، و غرب آفریقا، به وفور در این کشورها وجود دارند. آن‌ها در قبال کاری که می‌کنند، اغلب مزدی دریافت نمی‌کنند؛ در خانه‌های اربابان خود زندانی هستند؛ پاسپورت‌هایشان ضبط می‌شود، تا امکان فرار نداشته باشند؛ و بسیاری هم مرتباً کتک می‌خورند و ناسزا می‌شنوند، تا فراموش نکنند که در مقابل اربابان خود باید مطیع و فرمانبردار باشند.

در کارخانجات مواد غذایی در پاکستان، نیم میلیون کودک به کار بردگی قرض مشغولند. در هندوستان این رقم در همین صنعت به ۳۰۰ هزار و در نپال به ۲۰۰ هزار می‌رسد. در این کشورها، سیستم بردگی قرض غیر قانونی نیست و به این خاطر کودکانی که به کار بردگی اشتغال دارند، سر به میلیون‌ها تن می‌زنند. در سیستم بردگی قرض، بدهی والدین نسل اندر نسل به کودکان منتقل می‌شود. در هندوستان قرن‌هاست که "جامادارز" ها، دلالان کار، شهرها و دهات دور دست را زیر پا می‌گذارند و به دهقانان بی زمین، وعده کار می‌دهند. دهقانانی که فریب این وعده و وعیدها را می‌خورند، چاره‌ای ندارند که وسائل کار خود را شخصاً تهیه کنند و به این خاطر زیر بار قرض کارفرمای خود بروند. در این سیستم وحشیانه و بسته، کارگران مقروض پس از مدتی ناچار می‌شوند که فرزندان خود را در ازای قرض پرداخت نشده خود، به کارفرما واگذار کنند. در هندوستان، کارگرانی یافت می‌شوند که هشت نسل است کار می‌کنند تا قروض نسل‌های پیشین را بپردازند.

تخمین زده می‌شود که در هندوستان، بالغ بر پنج میلیون کارگر بزرگسال و ده میلیون کودک کارگر تحت سیستم بردگی قرض به کار مشغولند. در اینجا، استثمار وحشیانه کودکان بویژه در کارگاه‌های قالی بافی و ابریشم بافی، و کارخانه‌های دیسکت و کاست سازی، کبریت و فشقه سازی، و تراش الماس، وسیعاً وجود دارد. کارخانه قالی بافی "میرزانپور باهدوهی" و "آسانی"، واقع در ایالت "اوترا پرادش"، یک نمونه تکان دهنده از بردگی قرض است. طبق آخرین تحقیقات بدست آمده از این کارخانه: کودکان ناچاراً تا ۲۰ ساعت در روز کار می‌کنند و به ازای نافرمانی و کیفیت بد کار زندانی و شکنجه می‌شوند. رشد طبیعی کودکان خردسال این کارخانه، به علت جمع بودن بدنشان در حین کار، متوقف شده است و اغلب آن‌ها، که در حوالی پنج و شش سالگی بسر می‌برند، مانند پیرمردان خمیده شده‌اند.

در "چاکیا"، واقع در غرب استان "پرادش" هندوستان، در خانه‌های محقر، داربست‌های عظیم قالی بافی برپاست. بطور معمول پای هر داربست، چهار تا شش کودک که کم سن و سال‌ترین‌شان فقط شش سال دارد، نشسته‌اند و قالی می‌بافند. سقف خانه کوتاه است و داربست نه از سطح زمین، که از کف حفره‌ای که در وسط خانه کنده شده، برپاست.

به این خاطر، کودکان کارگر برای بافتن قالی مجبور می‌شوند ساعت‌ها و روزها در کف آن حفره تنگ و تاریک زانو بزنند و جان بکنند تا قالی قدری بالا بیاید و امکان نشستن و کار کردن راحت‌تر روی زمین فراهم شود. به گزارش روزنامه "فرانکفورتر روندشاو"، چاپ آلمان، ۱۵۰ کودک رنجور و ترسیده‌ای که پای داربست‌های قالی‌های این شهرک کار می‌کنند، از اهالی بومی خود این شهرک نیستند. خبرنگاران این روزنامه به خانواده‌هایی برخورد کرده بودند که از حوالی "سهارسا"، واقع در استان هند شمالی "بی‌هار"، فرزندان خود را برای فروش به صاحبین کارگاه‌های قالی بافی این منطقه آورده بودند.

در "بی‌هار"، واسطه‌ها با همکاری کدخداهای دهات در ازای مبلغ ناچیزی، فقط پنج رویه، کودکان را از والدین می‌خرند و به صاحبین کارگاه‌ها و کارخانه‌های هندوستان می‌فروشند. "ویندو" پسر بچه ده ساله‌ای که از شش سالگی به بردگی گرفته شده بود و این شانس را داشت که از دست ارباب خود فرار کند، به خبرنگاران "فرانکفورتر روندشاو" گفت: "از ساعت سه صبح تا نه شب کار می‌کردیم. هر وقت حین کار خوابان می‌برد، ما را با چوب می‌زدند."

جلیل انصاری، دبیر "اتحادیه تولید کنندگان فرش هندوستان"، در جواب سئوالات خبرنگاران این روزنامه می‌گوید: "کار کودکان در هند وجود دارد، اما فقط در خانواده. این‌ها تبلیغات سیاسی است. و احتمالا چین و پاکستان که رقیب ما در تولید قالی هستند، آن را علیه صنعت قالی بافی هندوستان راه انداخته‌اند." وقتی یادآوری می‌شود که "بردگان ارزان" به چشم دیده شده‌اند، جواب می‌دهد: "شاید یک یا دو درصد اینطور باشد. ولی در صنعتی که بیش از دو میلیون نفر در آن کار می‌کنند، نمی‌شود همه چیز را کنترل کرد و اصلا اتحادیه ما مسئول این وضعیت نیست." مساله اما به سادگی این است که صادر کنندگان بزرگ قالی در هندوستان، که در اتحادیه مزبور جمع شده‌اند، خود مواد اولیه و طرح قالی‌ها را به صاحبین کارگاه‌ها می‌فروشند و محصول تولید شده را از آن‌ها می‌خرند. و بدین ترتیب، مستقیما در پروسه تولید، سودآوری سرسام آور آن، و استثمار وحشیانه "بردگان ارزان" دست دارند.

مدیر اجرایی "شورای توسعه صادرات قالی" هندوستان، "تی. اس. چاددها"، می‌گوید: "بیش از دو میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از فقیرترین مردم هندوستان در صنعت قالی مشغول به کار هستند. و این صنعت، هر سال در حدود ۵۷۱ میلیون دلار ارز وارد کشور می‌کند." به گفته وی، آلمان با خرید ۴۰ درصد و آمریکا با خرید ۳۵ درصد قالی‌های صادراتی، بزرگترین مشتریان صنعت قالی هندوستان هستند.

انبوهی از کودکان کارگر پاکستان تحت سیستم بردگی قرض، که "پشگی" خوانده می‌شود، استثمار می‌گردند. اینجا هم، قربانیان بردگی قرض، غالبا، کودکان خانواده‌های فقیر هستند. وضعیت کودکان برده پاکستان بویژه در صنعت قالی بافی، تکان دهنده و غیر قابل تصور است. صاحبین کارگاه‌ها، پای کودکان کارگر را در زنجیر می‌کنند و به داربست قالی می‌بندند، تا امکان دست کشیدن از کار یا فرار از آنها سلب شود. کارگران کم سن و سال صنعت قالی بافی در پاکستان، روزانه تا پانزده ساعت کار می‌کنند، از آموزش و تفریح بهره‌ای ندارند، از همان سنین ابتدای زندگی دچار خمیدگی پشت و ناراحتی دست و پا و بیماری‌های تنفسی ناشی از ساعات کار طولانی در مراکز کم نور و نمناک می‌شوند، و تازه مورد خشونت و آزارهای جنسی کارفرمایان هم قرار می‌گیرند.

در همین کشور، بیش از پنج میلیون کارگر برده در صنعت مشهور دیگری کار می‌کنند: در کوره‌های آجرپزی. بردگی قرض نه فقط این کارگران، که کودکان آن‌ها را هم طعمه خود می‌سازد. در سال ۱۹۸۸، دیوان عالی پاکستان مجبور به تائید وجود بردگی قرض در صنعت آجرپزی شد. و اعلام کرد که کارگران آجرپز حکمی از دادگاه مدنی دریافت خواهند کرد، که بر اساس آن از قید و بندهای بردگی قرض آزاد خواهند شد. اما فعالین اتحادیه‌های کارگری و حقوق دانان مدافع کارگران بردگی قرض، معتقدند که در طی سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ تعدا این "سندهای آزادی" از ده تا دوازده مورد هم تجاوز نکرده است.

زندگی یوسف مسیح، نمونه گویای سرنوشت غم انگیز "بردگان قرض" است. او از سن شش سالگی به خاطر قرض پدرش، که مبلغی در حدود ۵۰۰۰ روپیه (معادل ۲۰۰ دلار) بود، کار در کوره‌های آجرپزی را شروع کرد. در سن چهارده سالگی، نه تنها قرض خانواده پرداخت نشده بود، که به ۹۰۰۰ روپیه هم افزایش یافته بود. بردگی قرض، سیکل بسته‌ای است که هیچ گاه تمام نمی‌شود. زندگی یوسف مسیح، سرنوشت فرزند او و فرزند فرزند اوست.

در نیم کره غربی، سنت بردگی قرض به تدریجی که در پاکستان و هندوستان دیده می شود، وجود ندارد. در این منطقه، قبل از آغاز قرن بیستم، سنت برده داری از بین رفت. با این همه اما، در اینجا هم اشکال جدیدی از بردگی قرض در سال های اخیر شکل گرفته و کودکان بسیاری از خانواده های فقیر را در چنگال خود اسیر کرده است. به گزارش "سازمان بین المللی ضد بردگی"، بردگی قرض و کار اجباری، هر دو، در حوزه آمازون به فراوانی اعمال می شود.

در پرو، نوجوانان ساکن مناطق کوهستانی با تطبیع دستمزد کلان به کار استخراج طلا جذب می شوند، اما وقتی پایشان به مناطق جنگلی می رسد، می فهمند که از دستمزدهای کلان خبری نیست و به دام افتاده اند. دامی که فرار از آن ممکن نیست و معمولا به آخرین منزل گاه آنان تبدیل می شود. این کارگران ارزان، مجبور به کاری هستند که هیچ قرارداد و تضمین کاری بر آن نظارت نمی کند. وقتی هم که بخواهند کار بردگی و مناطق جنگلی را ترک کنند، توسط گارد پلیس محلی دستگیر و به کار بازگردانده می شوند. بیماری هاری در این مناطق بشدت رایج است. کارگرانی که به این بیماری، یا امراض دیگر، مبتلا می شوند را به درخت می بندند، تا جان بسپارند. مرگی فجیع و دردناک. معمولا حتی اجساد این قربانیان، به خانواده هایشان پس داده نمی شود. به گفته "سازمان بین المللی ضد بردگی": کار این نوجوانان بسیار خطرناک است و غالبا بدون دستمزد صورت می گیرد. آنجا به زنجیر احتیاجی نیست، چرا که کسی نمی تواند از جنگل فرار کند.

بردگی مدرن: "صنعت سکس"

در عصر "تمدن" سرمایه داری و پیروزی بازار آزاد، "بردگی مدرن" کودکان به یکی از سودآورترین معاملات سرمایه داری جهانی تبدیل شده است. کودکان کارگران و زحمت کشان و انبوه گرسنگان جهان، نه تنها در چنگال فقر و بیماری و کار طاقت فرسا پژمرده می شوند، که موضوع آزار و استثمار جنسی هم قرار می گیرند و تن های ظریف و نشکفته شان، سودآوری هر چه بیشتر سرمایه را تامین می کند.

طبیعت غیر قانونی استثمار جنسی کودک، و تلاش برای مخفی کردن آن، مانع از این است که بتوان آمار و اطلاعات دقیقی از این صنعت پر سود بدست آورد. اما NGO، "سازمان های غیر دولتی"، بر این باور است که سالیانه حداقل یک میلیون دختر بچه به اجبار به کار تن فروشی کشانده می شوند.

رواج اخلاقیات "مدرن" سرمایه داری بازار آزاد و تبلیغات روز افزون در مورد "سکس" و "پول"، و ارزش شدن این ها، کار را به آنجا کشانیده است که کودکان بسیاری حتی در خانواده های خود مورد آزار جنسی واقع می شوند و به صورت منبعی برای درآمد بی دردسر و هنگفت خانواده در می آیند. تکنولوژی ویدئو این کار را بسیار آسان کرده است. کودک را برهنه می کنند و در حالت های مختلف از او فیلم می گیرند و به ازاء مبلغ قابل توجهی در اختیار شبکه فروش قاچاق فیلم های پورنو قرار می دهند.

در آلمان گفته می شود که سیستم تله تلکس بوندس پست، BTX، به طور منظم آگهی های کوچک شماره داری را پخش می کند که در واقع تبلیغ فحشای کودکان است. از این طریق حجم عظیمی از فیلم های پورنوی کودکان به بازار عرضه می شود و به فروش می رسد. در همین کشور، بنا به گزارشات رسمی، بیش از ۲۵ درصد کودکان موضوع آزار جنسی هستند. و در هشت مورد از هر ده مورد، پدران یا یکی از بستگان نزدیک خانواده، کودکان پسر را مورد آزار جنسی قرار می دهند. این میزان در مورد دختران، به سه مورد از هر چهار مورد می رسد.

فیلم های پورنوی کودکان، در آلمان، در بین شبکه رسمی "فیلم دوستان"ی که گفته بیش از ۳۰ هزار تن را در بر می گیرد، رد و بدل می شود. بنا به یک تخمین، در اینجا، سالیانه در حدود ۱۵۰ هزار کودک مجبور می شوند در فیلم های پورنو بازی کنند و یا برای تهیه عکس های سکسی در مقابل دوربین قرار بگیرند. شاید رونق "بردگی مدرن" کودکان در آلمان، که به گردش مالی سالیانه ای بیش از ۴۰۰ میلیون مارک انجامیده است، دلیل شرم آوری بر عدم کاربرد قوانین رسمی در زمینه سوء استفاده و استثمار جنسی از کودکان در این کشور باشد. به گزارش "یونیسف"، با آن که چنین قانونی از سال ۱۹۹۳ به تصویب رسیده است، اما تاکنون تنها ۳۷ مورد محاکمه سوء استفاده جنسی از کودکان صورت گرفته و فقط شش مورد به عدول از قانون محکوم شده اند.

در سوئد، یک بررسی از گزارشات پلیس آشکار می‌کند که بطور متوسط بیش از پنج هزار شکایت از آزار جنسی کودکان، در هر سال، به ثبت می‌رسد. بطور معمول بیش از هزار مورد از این شکایات مربوط به تجاوز به کودکان است. "آندرس نی مان"، محقق امور کودکان در سوئد، می‌گوید: "بررسی‌ها نشان می‌دهند که سه درصد از پسران و هفت درصد از دختران دبستانی در سوئد مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند. و این با یک حساب سرانگشتی، یعنی: ۷۵ هزار کودک دبستانی."

هر چند که همین میزان از آمار مربوط به استثمار جنسی کودکان و لذت جوئی از آنان، در این گونه کشورهای "متمدن" و "دمکراتیک"، عمق و وسعت تعفن و کثافت سرمایه‌داری و اخلاقیات رایج آن را آشکار می‌کند، اما در عین حال باید اشاره کرد که آمار و ارقام واقعی آزار جنسی کودکان، در این کشورها، به مراتب بیش از این است. بیشترین حد استثمار جنسی کودکان، که در شبکه‌های پنهانی صورت می‌گیرد، و همچنین مواردی که در خانواده‌ها رخ می‌دهند، گزارش نمی‌شوند و بنابراین جزو آمار نیز قرار نمی‌گیرند.

در کشورهای موسوم به جهان سوم: در فیلیپین و تایلند و سری‌لانکا، از میان خیل کودکان گرسنه و پابرهنه، بسیاری برای تامین زندگی خود و خانواده‌هایشان به تن فروشی و بازی در فیلم‌های پورنو مجبور می‌شوند. "صنعت توریسم" در این کشورها، در واقع صنعت لذت جوئی و استثمار جنسی دختران و پسران خردسالی است که به علت فقر خانواده، و از سر اجبار و استیصال، تن‌های خود را در معرض فروش می‌گذارند.

بر طبق آمار، تعداد پسران خردسال تن فروش در سری‌لانکا، طی ده سال اخیر از حدود دو هزار تن به بیش از ۳۰ هزار تن رسیده است. در این کشور دو گروه از کودکان پسر به تن فروشی اشتغال دارند:

— گروه کودکان خیابانی و بی سرپرست که توسط شبکه باندهای مافیائی از خیابان‌ها جمع‌آوری می‌شوند و با زور و تهدید به تن فروشی مجبور می‌گردند، تا بر ثروت نجومی این باندها بیافزایند. این کودکان، تحت شرایطی بسیار سخت زندگی می‌کنند. ساعات طولانی از روز را بر حسب برنامه تعیین شده مجبور به تن فروشی هستند و در ساعات فراغت نیز در ساختمان‌های در بسته بشدت محافظت می‌شوند؛ به بردگانی می‌مانند که به ازای فروش تن‌های خود از حداقل خوراک و سرپناهی برای گذران زندگی برخوردار می‌شوند و در مقابل نافرمانی نیز عقوبتی سخت، تا حد مرگ، انتظارشان را می‌کشد.

— گروه کودکان بی‌تامینی که توسط شرکت‌های بزرگ تجاری از خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد به قیمت‌های ارزان، حداکثر تا صد دلار، خریداری و برای کار تن فروشی به شرکت‌های "دلال سکس" در سری‌لانکا و یا در کشورهای اروپائی و آمریکائی فروخته می‌شوند. فروش این کودکان، به قیمت صد دلار، برای خانواده‌هایی که قادر به تامین ماهیانه ۲۵ دلار مخارج زندگی بخور و نمیر خود هم نیستند، راه دردناکی برای فرار از گرسنگی و مرگ است. کودکان این گروه، دیگر خانواده‌های خود را نمی‌بینند. آنان در عشرتکده‌های مخصوصی نگاه داری می‌شوند که به طور دائم از پیرمردان پولدار خارجی و یا مامورین خریدن و انتقال دادنشان به عشرتکده‌های اروپا و آمریکا لبریز است.

در تایلند، وضعیت از این هم دهشت بارتر است. به گزارش وزارت بهداشت عمومی تایلند، فقط در بانکوک بیش از ۶۰۰ "خانه سکس" وجود دارد که عمدتاً بر تن فروشی دختران خردسال متکی است. در این کشور، هیچ آمار رسمی از تعداد دختران و پسران کوچکی که از طریق تن فروشی گذران می‌کنند، وجود ندارد. صحبت از بهره‌کشی و استثمار جنسی کودکان در اینجا یک تابو است که بشدت بر دولت گران می‌آید و انکار می‌شود. با این همه، یک ارزیابی حداقلی، تعداد این "بردگان مدرن" را در حدود نیم میلیون تن برآورد می‌کند.

شهر کوچک Maesai با ۵۰ هزار جمعیت، آئینه تمام‌نمای صنعت سکس در این کشور است. آئینه‌ای که زشتی و کراحت "بردگی مدرن" کودکان را افشا می‌کند. شهر از سکس و مواد مخدر و باندهای مافیائی اشباع شده است. ۵۲ "ویرتین سکس" و بیش از ۵۰۰ دختر ده تا پانزده ساله، بازار سکس این شهر کوچک را تامین می‌کنند. دخترهایی که قصد فرار از "ویرتین سکس" را داشته باشند، توسط باندهای مافیائی و اغلب با همکاری پلیس به قتل می‌رسند. تنها بیماری ایدز و مرگ است که می‌تواند سبب رهایی این "بردگان" از این قفس‌ها شود.

در Maesai خانواده‌های فقیر و گرسنه، دختر بچه‌های خود را در ازای ۵۰۰ تا ۷۰۰ دلار به باندهای خرید و فروش

کودکان می‌فروشد. همین دختر بچه‌ها اما، پس از آموزش‌های اولیه در زمینه سکس به قیمت ۱۵ تا ۱۷ هزار دلار به عسرتکده‌های اروپا و آمریکا فروخته می‌شوند.

در شمال تایلند، بیش از ۷۰ درصد دخترانی که به تن فروشی مجبور شده‌اند، به ویروس HIV مبتلا هستند و حدس زده می‌شود که تا سال ۲۰۰۰، تعداد این دختران به دو تا چهار میلیون تن برسد. دولت تایلند، البته، هیچ گاه دغدغه چندان‌ی در مورد وضعیت زندگی مردم و قربانیان تجارت سکس به خود راه نداده است. اما در عین حال، برای بسیاری از دولت مردان این کشور که خود در شمار صاحبین بزرگ سرمایه هستند، شانه بالا انداختن در قبال شکوه‌های شرکا هم کار آسانی نیست. از اوایل سال ۹۲، در متن شیوع گسترده بیماری ایدز و عواقب هراسناک آن، اربابان "صنعت توریسم" به دولت هشدار دادند که گسترش خارج از کنترل این بیماری، لطمات جدی به این صنعت خواهد زد و دولت باید فکری به حال آن بکند. پاسخ دولت، شروع قانون گذاری برای رسمیت دادن به "تجارت سکس" و پذیرش وجود "بردگان مدرن" در تایلند بود. روشن است که این قوانین، کمک چندان‌ی به قربانیان کوچک "صنعت توریسم" نکرده است.

"بردگی مدرن" کودکان در تایلند، همراه با رونق و سودآوری خود که به گزارش "یونیسف" سر به یک میلیارد دلار درآمد سالیانه می‌زند، به مدرن‌ترین امکانات تکنیکی هم مجهز شده است. امروزه، شرکت‌های اروپائی و آمریکائی عکس‌ها و مشخصات و قیمت کودکان فروشی را از طریق کامپیوتر دریافت می‌کنند. انتخاب این قربانیان کوچک، و انتقال آن‌ها به اروپا و آمریکا، کاری به همین سادگی است.

فشارهای فیزیکی و روانی‌ای که در حین استثمار و آزار جنسی کودکان بر آن‌ها وارد می‌شود، این نوع از کار کودک را به یکی از مخاطره آمیزترین و جانکاه‌ترین کارها برای کودکان، چه دختران و چه پسران، تبدیل کرده است. این کودکان بطور روزمره در معرض انواع بیماری‌ها: از جمله ایدز و امراض مقاربتی، حاملگی زودرس، و نیز اعتیاد، قرار دارند؛ دائما تحقیر می‌شوند؛ شخصیت انسانی و امیال و آرزوهای شیرین‌شان لگدمال می‌گردد؛ و قصد فرار و نجات جانشان از این مهلکه هم با ضرب و شتم و مرگ پاسخ می‌گیرد. "بردگان مدرن" دنیای سرمایه‌داری، در قفس تنگ و تاریکی از استثمار جنسی، تحقیر، بیماری، و مرگ، اسیر افتاده‌اند. قفسی، که به اعتبار سودآوری نجومی‌اش، نه تنها با باندهای مافیائی، که توسط دستگاه پلیس و مقامات اداری و قضائی این کشورها نیز محافظت می‌شود.

کار در کارخانه و مزرعه

کار کودکان در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، و مزارع، در سطح کل جهان پراکنده است. ریسک فیزیکی این کار، از تماس دائم با مواد شیمیائی مضر گرفته تا کار با ماشین‌های کهنه و ابزارهای دستی و کمبود وسائل ایمنی، سبب آسیب‌های شدید جسمی کودکان کارگر می‌شود. کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی که کودکان کارگر را استخدام می‌کنند، بسیار متنوع‌اند و از صنعت چرم‌سازی در ایتالیا تا کوره‌های آجرپزی در ایران، و از کارگاه‌های لباس دوزی در فیلیپین تا کارخانه‌های کبریت سازی در هندوستان، را شامل می‌شوند.

تعداد کودکانی که در مزارع کار می‌کنند نیز بهمان وسعت کار در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها است. در برزیل، کودکان به مسابقه دروی نیشکر گمارده می‌شوند و در اثر سرعت و شدت کار در معرض خطر قطع انگشتان دست و پا قرار می‌گیرند. در آمریکا تعداد بسیار زیادی کودک در مزارع و در عرصه تولیدات کشاورزی کار می‌کنند، که بخش قابل توجهی از آنان را کودکان اقلیت‌های بومی و خانواده‌های مهاجر مکزیکی تشکیل می‌دهند. گفته می‌شود که فقط در یکی از ایالت‌های آمریکا، در کالیفرنیا، در حدود ۶۰۰ هزار کودک کارگر زیر پانزده سال در بخش کشاورزی کار می‌کنند. کودکان کارگر در آمریکا، پا به پای بزرگ‌ترها می‌دوند و با دستان ظریف و چروکیده خود گل پنبه می‌چینند و حقوقی گاه تا میزان یک پنجم حقوق کارگران بزرگسال دریافت می‌کنند. تحقیقی که در رابطه با کار کودکان مکزیکی در نیویورک، در سال ۱۹۹۰، انجام گرفت، نشان می‌دهد که نصف کل جمعیت این کودکان در مزارع سمپاشی شده با مواد شیمیائی مشغول به کارند و حدود یک سوم آنان خود مستقیماً مورد سمپاشی قرار گرفته و دچار بیماری‌های پوستی و تنفسی شده‌اند. در بخشی از رسته‌های کاری در صنعت کشاورزی، کودکان یک سوم نیروی کار و ۴۰ درصد صدمه دیدگان در حین کار را تشکیل می‌دهند.

در برزیل، سه میلیون کودک ده تا چهارده ساله در صنعت کشاورزی، تحت شرایط سخت و خطرناکی، به کار بردگی مشغولند. گفته می‌شود با احتساب کارگران چهارده تا هفده ساله، تعداد کل کارگران کودک در این صنعت به هفت و نیم میلیون نفر می‌رسد. به عبارت دیگر، کودکان کارگر یازده درصد کل جمعیت شاغل در این کشور و حدود ۴۰ درصد جمعیت شاغل در صنعت کشاورزی آن را تشکیل می‌دهند.

در مزارع پرتقال در منطقه "ساتو پائولو" پانزده درصد از ۷۰ هزار میوه چین، کودکان زیر چهارده سال هستند. علت استفاده از نیروی کار کودکان در این رشته، علاوه بر ارزان بودن کارشان، وزن کم بدن آن‌هاست که سبب شکسته شدن شاخه‌های درختان پرتقال نمی‌شود و ضرری متوجه سرمایه‌دار نمی‌کند. بنا به گزارش "سازمان آمار و جغرافیائی برزیل"، از آنجا که کار کودکان زیر چهارده سال در این کشور ممنوع است، ۳۲ درصد این کودکان کارگر به عنوان نیروی کار بزرگسال ثبت شده‌اند. در حدود ۶۰ درصد این "بردگان ارزان"، بیش از چهل ساعت در هفته کار می‌کنند. و فقط حقوق ماهیانه ۳۳ درصد آنان، به سطح ۸۵ دلار می‌رسد. ده درصد آنان، یک چهارم این مبلغ را دریافت می‌دارند و ۵۷ درصد دیگر، بدون دریافت کمترین مزدی کار می‌کنند تا قروض والدین خود به صاحبین مزارع را پرداخت کنند.

شهر "سیواکاسی"، در ایالت "تامیلاندو" هندوستان، به دلیل اشتغال به کار بین ۴۰ تا ۵۰ هزار کودک خردسال در کارخانه‌های کبریت و فشفسه و ترقه سازی، شهرتی بین‌المللی دارد. در این شهر هیچ اتحادیه کارگری وجود ندارد. اغلب مخبرین و محققین کار کودکان در این کارخانه‌ها، با این خواست راهنماها و کودکان کارگر روبرو بوده‌اند که نام آن‌ها و کارخانه محل کارشان در گزارشات قید نشود. آن‌ها از قدرت کارفرمایان وحشت دارند و می‌ترسند که کارشان را از دست بدهند و زندگی‌شان به خطر بیافتد.

وجود کارخانه‌های کبریت و فشفسه و ترقه سازی در "سیواکاسی"، باعث راه‌اندازی کارخانه چاپ برچسب‌های کبریت و فشفسه هم گشته و بر چهره کارگری شهر افزوده است. بهره‌کشی از نیروی کار بسیار ارزان کارگران کوچک، در شرایط فقدان قوانین منع کار کودکان، سود هنگفتی را به جیب صاحبین این کارخانه‌ها سرازیر می‌کند.

کبریت با دستگاه‌های تمام اتوماتیک هم ساخته می‌شود، اما فقط یک ماشین کبریت سازی تمام اتوماتیک در هندوستان وجود دارد. کمپانی WIMCO که در چندین شهر در منطقه "تامیلاندو" وجود دارد، توانائی ایجاد فضای باز برای متمرکز کردن و نصب دستگاه‌های مکانیزه و افزایش بازدهی کار تا سطح ۸۳ درصد بیش از میزان فعلی را دارد، اما کار کودکان باصرفه‌تر است و لذا کمپانی نیازی به مکانیزه کردن پروسه تولید نمی‌بیند. ۵۵ درصد کبریت کارخانه‌های "سیواکاسی" و شهر همسایه‌اش، "ساتور"، توسط ۶۰ هزار کارگر تولید می‌شود. حدود نیمی از این کارگران، کمتر از چهارده سال دارند و بعضی از آنان کارشان را از پنج سالگی شروع کرده‌اند.

۹۰ درصد محصولات فشفسه و ترقه هندوستان در "سیواکاسی" تولید می‌شود. تولید فشفسه و ترقه، عمدتاً برای استفاده در یک روز مشخص از سال، DI WALI که به معنی "فستیوال آتش" است، صورت می‌گیرد. "بردگان ارزان" این کارخانه‌ها به مخبرین "کمپین بین‌المللی علیه کار کودکان"، وابسته به "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد"، گفته‌اند که: "ما ۳۰۰ روز در سال تولید می‌کنیم، صاحب کارخانه در طول سی روز تولیدات ما را می‌فروشد، در طول سه روز، پر فروش‌ترین روزهای کارخانه را داریم، و در عرض سه ساعت تمام چیزهائی که ساختیم دود می‌شود و به هوا می‌رود."

"فستیوال آتش" برای کودکان کارگر روز تعطیل به حساب می‌آید، اما آن‌ها حتی یک فشفسه مجانی هم از کارخانه دریافت نمی‌کنند. سازندگان این فشفسه‌ها باید مانند دیگران برای خرید محصولات کار خود پول بپردازند. و روشن است که هرگز نمی‌توانند.

در هندوستان، کار کودکان کارگر در کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک به صورت مقاطعه کاری است. کودکان باید کاغذهای برچسب کبریت و فشفسه را رنگ بزنند، فشفسه‌های کوچک درست کنند، پودرها را جمع کنند، و دست آخر محصول نهائی را بسته بندی نمایند. بیشتر کودکانی که در "سیواکاسی" و "ساتور" کار می‌کنند، و برای بازدهی بیشتر کار شلاق هم می‌خورند، از منطقه "کارماراج" آمده‌اند که در نزدیکی این دو شهر است. اما بعضی هم از دهکده‌هائی می‌آیند که ۴۰ تا ۵۰ کیلومتر از محل کار فاصله دارند.

اکثر خانواده‌های این کودکان، قطعه زمین بایری دارند که توسط به اصطلاح "برنامه توسعه کشاورزی" دولت در اختیارشان قرار گرفته، و پولی هم بابت خرید یک گاو نر، گاری، و تعدادی مرغ و خروس و بوقلمون، به آنها قرض داده شده است. اما زمین خشک است، آب به اندازه کافی نیست، و فقر و جهل بیداد می‌کند. بنابراین چاره‌ای نیست، جز آن که کودکان را به کار در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها گمارد.

دستمزد کودکان کارگر چیزی در حدود پانزده تا هجده روپیه، معادل ۴۸ تا ۵۷ سنت آمریکا، است. در کارخانه‌های کوچک، دستمزد از این هم پائین‌تر است و به سطح هشت تا پانزده روپیه در روز تنزل می‌یابد. بعضی از خانواده‌ها، مسئول تهیه غذای کودکان خود هستند. آن‌ها روزی دو کیلومتر پیاده روی می‌کنند تا غذای کودکان خود، اغلب کاسه‌ای آرد جو، را برسانند.

در این کارخانه‌ها، کارگران روزی ده تا دوازده ساعت در هفت روز هفته کار می‌کنند. مدت و شدت کار به هنگام نزدیک شدن روز "فستیوال آتش" از این هم بیشتر می‌شود. کودکان صبح زود از "کارمانجی" آورده می‌شوند، از ساعت سه صبح شروع به کار می‌کنند، و ساعت ده شب به خانه برمی‌گردند. اتوبوس‌ها کوچک هستند، جای نشستن کم است، و بعضی از کودکان مجبور می‌شوند روزی دو تا سه ساعت هم در اتوبوس سر پا بایستند.

مامورین دهکده‌ها از صاحبین کارخانه‌ها پول می‌گیرند که خانه به خانه بروند و سرو صدا راه بیاندازند، تا کودکان، و اغلب دختران، بیدار شوند و به اتوبوس برسند. در گزارش مخبرین "کمپین بین‌المللی علیه کار کودکان" آمده است: از کودکی سؤال کردیم که آیا ساعات طولانی کار آنها را از زندگی طبیعی و بچگی محروم نمی‌کند؟ "کویتا"، یک دختر دوازده ساله، حالت انسان تن به قضا و قدر داده‌ای را به خود گرفت و هیچ نگفت. وقتی از او پرسیدیم آیا دلش نمی‌خواهد به مدرسه برود؟ فریاد کشید: "آن وقت کی غذایم را بدهد؟" از وی سؤال کردیم آیا هیچ بازی بچگانه‌ای بلد است؟ جواب داد: "دویدن." بازی دیگر؟ خاموش ماند.

صاحبان کارخانه‌ها نه تنها برای کسب سود هر چه بیشتر، دستمزد کمی به کودکان کارگر می‌پردازند، بلکه حداقل‌های قوانین حفاظتی در مورد ایمنی کار را هم زیر پا می‌گذارند. بازرسان "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد"، وجود مواد شیمیایی خطرناک در این کارخانه‌ها و تاثیر منفی آن بر روی کارگران و محیط زیست را تشخیص داده‌اند، اما مساله این است که نمی‌شود به لحاظ قانونی صاحبین کارخانه‌ها را، از آنجا که این کارخانه‌ها ثبت نیستند، مورد پیگرد قرار داد.

"سیواکاسی" دارای یک بیمارستان است، اما فقط کارگران بزرگسال در این بیمارستان بیمه هستند و فکری به حال کودکان کارگر نشده است. بیمارستان بخش مخصوص سوختگی ندارد و اعتراضات کارگران و قول‌های مکرر مسئولین هم هیچ بهبودی در این وضعیت حاصل نیاورده است. کارگرانی که دچار سوختگی می‌شوند، به بیمارستان "مادورائی"، واقع در هفتاد کیلومتری شهر، منتقل می‌گردند. حوادث کشنده بیشماری در "سیواکاسی"، بویژه برای کودکان کارگر، اتفاق می‌افتد. اینان کم تجربه‌تر از کارگران بزرگسال هستند و بیشتر در معرض حوادث ناشی از کار قرار می‌گیرند.

بازرسانی که از طرف دولت هندوستان برای رعایت قوانین ایمنی کار در این کارخانه‌ها به ماموریت گماشته می‌شوند، اغلب بی کفایت هستند. دانش کافی در مورد مساله ایمنی کار ندارند و به گزارشات سرکارگرا اتکا می‌کنند. این برخورد غیر مسئولانه موجب سه حادثه بزرگ در عرض سال‌های گذشته شده است. در سپتامبر ۱۹۸۱، ۳۷ کارگر و از جمله تعدادی کودک کارگر در یک کارخانه در آتش سوختند. در کارخانه دیگری، باز در سپتامبر همان سال، ۳۹ تن دیگر کشته شدند. در سال ۱۹۹۲ نیز شانزده کارگر در حریق کارخانه جان خود را از دست دادند. تعداد به مراتب بیشتری از حوادث مرگبار کوچک‌تر هم روی می‌دهد، که معمولاً گزارش نمی‌شوند.

کودکان کارگر این کارخانه‌ها به عارضه سر درد و کمر درد دچارند. و به دلیل کار نزدیک با مواد شیمیایی و گوگرد شاخه‌های کبریت، به سرعت به بیمارهای مختلف از جمله: سل و بیماری‌های پوستی مبتلا می‌شوند.

در هندوستان، برای پنهان کردن کار کودکان، روش مرسوم این است که مدارک جعلی برای آن‌ها درست می‌کنند و سن‌شان را چندین سال بیشتر می‌گیرند. بعضی از کارگران کوچک با احتیاط برای بازرسان "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد"، توضیح داده‌اند که صاحبین کارخانه‌ها به دختران خردسال ساری می‌پوشانند و خالی هم در وسط

پیشانی‌شان می‌گذارند، تا بزرگتر از سن واقعی‌شان نمایان شوند.

با همه این تشبثات، هنگام بازرسی کارخانه‌ها، کودکان کارگر به "اتاق بزرگ" انتقال می‌یابند و همان‌جا نگاه داری می‌شوند، تا بازرسان کارخانه را ترک کنند. کودکی که جرئت مخالفت به خود را بدهد، در همان "اتاق بزرگ" به شلاق بسته می‌شود. فقط در صورت خوش‌شانسی "بردگان ارزان" است که یک هیأت بازرسی موفق به دیدن اتفاقی آن‌ها می‌شود و می‌تواند کار را به دادگاه و تعقیب قانونی صاحب کارخانه بکشانند.

اما پروسه کار دادگاه هم، ماه‌ها طول می‌کشد. و تازه در صورت محکومیت کارخانه، بالاترین حد مجازات فقط سه ماه زندان یا پرداخت یک جریمه حداکثر ده هزار روپیه‌ای است. یک کارفرمای پولدار به راحتی می‌تواند با پرداخت این مبلغ، زندان را بخرد. در طول سالهای اخیر، در کشوری که تخمین زده می‌شود در حدود ۷۰ تا ۱۱۵ میلیون "برده ارزان" مورد بهره‌کشی و استثمار واقع می‌شوند، فقط ۴۹ کیس توسط بازرسان به دادگاه ارجاع شده و تنها یکی از آنها مورد بررسی قرار گرفته است.

بسیست درصد از حدود ۴۰۰ کارگر کارخانه پوشاک سازی "دهاکا"، Dhaka، واقع در بنگلادش، را کودکان کارگر تشکیل می‌دهند. اغلب این کودکان، دختران بین ده تا چهارده ساله‌اند که از ساعت شش صبح تا حوالی پنج بعد از ظهر کار می‌کنند. دستمزد ماهیانه یک کارگر ماهر، ۱۸۰۰ تاکا، معادل چهل دلار آمریکایا، است. کارگران غیر ماهر بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ تاکا می‌گیرند و دستمزد کودکان کارگر به نظر و اراده سرکارگرها بستگی دارد و بر مراتب از این میزان کمتر است.

شدت کار در این کارخانه‌ها به حدی بالاست که کارگران قانونی و مجاز بعد از دو سال کار، بازدهی و منفعتی در بر ندارند و به همین دلیل عذرشان خواسته می‌شود. محیط کار، نامناسب و وضعیت کار، بشدت غیر عادی و سنگین است. فضای کار، بسته و تهویه و نور، بسیار بد و آزار دهنده است. کودکان کارگر، در این شرایط، مدت چندانی دوام نمی‌آورند و عاقبت مجبور به ترک کار می‌شوند. اما بسیاری از آن‌ها چاره‌ای ندارند که کارشان را دوباره با خواهش و تمنا درخواست کنند.

کودکان کارگر این کارخانه، معمولاً از خانواده‌های کارگری می‌آیند: پیشه‌وران، خیاطان، دست‌فروشان، کارگران کشاورزی و کارخانه‌ها. مادران این کودکان نیز اغلب در کارخانه‌های لباس دوزی کار می‌کنند. دوازده تا پانزده درصد امکان کاری بازدید شده توسط بازرسان "کمپین بین‌المللی علیه کار کودک"، دارای افراد مشترک خانواده به عنوان کارگر بودند: دختران و مادران.

والدین، اغلب فرزندان‌شان را در همان کارخانه‌ای به کار می‌گمارند که خود در آن کار می‌کنند. خانه‌های کارگران معمولاً نزدیک کارخانه است، در غیر این صورت درآمدشان کفاف خرج ایاب و ذهاب را نمی‌دهد. آن‌ها اغلب در خانه‌های مسکونی نامناسب با سقف‌های کوتاه، نور کم، و هوای سنگین و خفه، زندگی می‌کنند. بسیاری از این خانه‌ها در مسیر سیل‌های فاجعه آمیز بنگلادش قرار دارند. سیل، خانه‌ها را خراب می‌کند و بیماری وبا و مالاریا را بویژه در بین کودکان اشاعه می‌دهد.

کارگران، آگاهند که فرزندان‌شان احتیاج به تحصیل و خدمات اجتماعی دارند. تردیدی نیست که آنان خواهان آسایش کودکان هستند، اما واقعیت سرسخت، تمایل و آرزوی آنان را محدود می‌کند. برای صاحبین کارخانه‌ها اما، این کار کودکان است که اهمیت دارد نه آموزش و آسایش آنان. آن‌ها به کار کودکان، بخصوص دختران، احتیاج دارند. چرا که انگشتان دختران کارگر، ظریف و ماهر است و این در صنعت لباس دوزی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

در بنگلادش، کودکان همچنین در موسسات راه سازی و ساختمان سازی کار می‌کنند. آمار رسمی در این مورد وجود ندارد، اما گفته می‌شود که ۳۰ درصد کل کارگران راه سازی و ساختمان سازی بنگلادش را کودکان تشکیل می‌دهند. تعداد زیادی از کودکان کارگر ساختمانی توسط مقاطعه کاران به کار گرفته می‌شوند و دستمزدشان به میزان قابل توجهی از کارگران قراردادی کمتر است.

شهر "ناریان گانج"، واقع در دوازده کیلومتری شهر "دهاکا"، از این جهت نمونه است. کودکان هفت تا شانزده ساله، از هر دو جنسیت، در اینجا به کاری سخت اشتغال دارند. کودکان کارگر در محل کومه سنگ‌ها کار می‌کنند و وظیفه‌شان

شکستن ۸۰ تا ۱۰۰ فوت سنگ در هفته یا حداقل ده فوت در روز است. دستمزد کودکان حدود چهل تاکا در روز است. با این پول، آن‌ها باید لوازم ضروری کار را هم تهیه کنند. یک چکش که حدود ۸۰ تا ۸۵ تاکا قیمت دارد، یک چتر که از آفتاب آزار دهنده محافظت‌شان کند، یک ظرف آب، و یک جفت دستکش برای محافظت از دست‌های کوچک‌شان. روز کار از ساعت هفت صبح شروع می‌شود و مقاطعه کار می‌تواند کارگران را تا ده شب هم به کار وا دارد. هیچ امکان درمانی، حتی کمک‌های اولیه، در محل کار موجود نیست. صدمه خوردگی سر و صورت، و بویژه چشم‌ها، توسط سنگ ریزه‌هایی که از زیر دست می‌پرند، امری معمول است. این کارگران خردسال از هیچ بیمه پزشکی و مصونیت اجتماعی برخوردار نیستند. کارشان موقتی است و اخراج، خطری همیشگی است.

در مکزیک، کار کودکان زیر چهارده سال طبق قانون ممنوع است. اما کودکان پانزده تا شانزده ساله می‌توانند تا روزی شش ساعت، به جز کارهای شبانه، کار کنند. البته این قانون به کارخانجات بزرگ نظارت دارد و فقط آن‌ها را تحت بازرسی قرار می‌دهد. در مورد کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک هیچ قانونی عمل نمی‌کند. و واقعیت تلخ این است که در مکزیک کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک زیادی وجود دارد.

در اینجا، پروسه صنعتی شدن، که در سال ۱۹۵۰ شروع شد، بسیاری از مردم روستاها را به دنبال کار و به منظور دست یابی به یک زندگی بهتر به شهرها روانه کرد. بعضی به این آرزو دست یافتند و بعضی به حاشیه رانده شدند و فقر و بی چیزی در بین آن‌ها رو به فزونی گذاشت.

کار کودکان مکزیکی در کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک، نظیر: مکانیکی و ابزارسازی، کاری سخت و کشنده است. در این کارگاه‌ها، کارگران بزرگسالی که کار رسمی دارند هم از کودکان کارگر برای انجام کارهای ساده و سنگین استفاده می‌کنند. و با این همه، دستمزد کارگران کوچک، تنها نصف دستمزد یک کارگر رسمی است.

به گزارش بازرسان "کمپین بین‌المللی علیه کار کودکان"، ۸۵ درصد از کودکانی که مورد سؤال قرار گرفتند، از وضعیت کارشان، و در واقع از این که کار می‌کنند، راضی بودند. چرا که می‌توانند به معیشت خانواده‌هایشان کمک کنند. بردگی آن‌ها به معیشت خانواده کمک می‌کند، اما رشد سالم و طبیعی خود آن‌ها را متوقف می‌سازد. آن‌ها آموزش، تحصیل، و سلامتی‌شان را قربانی می‌کنند. ساعات کار طولانی، شکل استخوان‌هایشان را تغییر می‌دهد، عدم تغذیه کافی و خستگی زیاد آن‌ها را ضربه پذیر می‌کند و برای پذیرش انواع بیماری مستعد می‌سازد.

در فیلیپین، انبوهی از کودکان کم سن و سال در کارخانه‌های چند ملیتی تولید پوشاک کار می‌کنند. تولیدات این کارخانه‌ها، لباس زنانه از قبیل: جوراب، مایو، کمرست، کمر بند، و شورت است، که تا ۹۸ درصد آن‌ها در بازارهای اروپا و بقیه در فیلیپین بفروش می‌رسند. این کارخانه‌ها به این دلیل تولید پوشاک خود را در فیلیپین متمرکز کرده‌اند، که مخارج بسیار کمتری را بخصوص در بخش پرداخت دستمزد به کارگران متقبل می‌شوند.

کودکان کارگر این کارخانه‌ها، بعضاً بطور مستقیم و بعضاً توسط مقاطعه کار استخدام می‌شوند. بعضی از کودکان، حتی از چهار سالگی کار می‌کنند. شکل کار به این صورت است که مدیر تولید محلی، دستور تولید را از بخش مرکزی کارخانه چند ملیتی می‌گیرد و به مقاطعه کار منتقل می‌کند. مقاطعه کار هم بنوبه خود به کارخانه. این کارخانه‌ها، البته سلول‌ها و کارگاه‌های کوچکی هستند که اکثر کارگران آن‌ها را کودکان تشکیل می‌دهند. و اغلب این کودکان هم، دخترند. دختران بویژه به دلیل مطیع بودن، و ظرافت و مهارت انگشتان‌شان، انتخاب می‌شوند. مقاطعه کار جز مقدار بسیار ناچیزی از آنچه که از مدیر تولید محلی، بابت دستمزد این دختران، دریافت می‌دارد را به آن‌ها نمی‌پردازد. همیشه توطئه‌ای در پرداخت دستمزد به کودکان وجود دارد. آن‌ها در انتظار پرداخت دستمزد ناچیز خود آنقدر باقی می‌مانند، تا مقاطعه کار بتواند در رقابت وحشیانه با دیگران، مقاطعه‌های بیشتری را ببرد و باز هم از وجود این قربانیان کوچک استفاده کند.

کودکان کارگر این کارخانه‌ها مجبورند با ناچیزترین سطح دستمزد، و بدون وجود حداقلی از بیمه قانونی، کار کنند. نتیجه و سود این پروسه مشقت بار به جیب کارخانه‌های چند ملیتی، نظیر "ژرمن"، German، می‌رود. تولید لباس زیر در فیلیپین، شکل پیشرفته‌تری از مانوفاکتور است که به یمن وجود کارگران خردسال و دستان ماهر و فرمانبردارشان صورت می‌گیرد. کودکان کارگر این کارخانه‌ها، بیشتر در کارهایی از قبیل برودوری کردن، سوراخ کردن دگمه، و وصل کردن

قسمت های مجزای تولید شده، کار می کنند.

پدران کودکان کارگر فیلیپینی، از نسل کارگران کم درآمد، رانندگان ماشین های صنعتی، کارگران کشاورزی، کارگران الکتریک کار، و فروشندگان خیابانی اند. مادران هم ممکن است سری دوز همان کارگاهی باشند که فرزندان شان در آنجا کار می کنند. یک خانواده کارگری، گاه ممکن است تا ۲۳ عضو داشته باشد که در خانه های کوچک و محقر غیر مسکونی و غیر بهداشتی، با کف هایی به شدت کثیف و سقف هایی آن چنان کوتاه، که بزرگترها برای ورود و خروج از آن باید سرشان را خم کنند، زندگی می کنند. این خانه ها بعضا نزدیک کارخانه هستند، اما بسیاری از کارگران هم مجبورند در خانه هایی کنار رودخانه ها و یا مناطق نزدیک باتلاق زندگی کنند که از محل کارشان دور است. تمامی دارائی این خانواده های کارگری عبارت است از یک چرخ خیاطی و یک پنکه برقی. متاسفانه، این "دارائی" ها فرسوده و خراب می شوند و خانواده حتی امکان تعمیر آن ها را هم به دلیل مشکل مالی ندارد. توالی ها اغلب کهنه اند و بوی گند می دهند، ناراحتی های معده و روده شایع و فراوانند. کودکان مجبورند روزی یک، یا نهایتا دو، وعده غذا بخورند و این بر روی رشد و سلامتی جسمی و روانی آنان تاثیرات مخربی می گذارد.

دستمزد کارگران خردسال بسیار ناچیز است و تازه همان هم با تحقیر به آن ها پرداخت می شود. کودکان چهار تا شش ساله که کارهای ساده انجام می دهند، فقط پنج پزوس در روز بدست می آورند. این مبلغ از یازده سالگی به ده پزوس افزایش می یابد. در کارخانه ها، کودکان بین هشت تا یازده ساعت در روز کار می کنند. و در ایام کریسمس، حتی شنبه ها و یک شنبه ها را هم مجبور به کار می شوند. اوقاتی هم هست که بیست و چهار ساعت تمام، بدون این که فرصت استراحت داشته باشند، به کار مشغولند.

در ماه هایی که کار کمتر است، کودکان تشویق می شوند که دیرتر به سر کار بیایند و زودتر به خانه بروند. چرا که مقاطعه کار در این شرایط مزد کمتری به آن ها می پردازد و اجازه نمی دهد که بالانس سودآوری سرمایه بهم بخورد. معمولا پولی که دست کودکان را می گیرد، از ۱۵ تا ۱۵۰ پزوس در هفته متغیر است. اگر نتیجه کار مورد قبول کارفرما و طبق استانداردهای او نباشد، کودکان مجبور می شوند دوباره آن کار را انجام بدهند. این سیستم، بسیار کثیف و بیرحمانه است. کودکان، مخارج محصول بد و خراب شده را شخصا می پردازند و در عین حال بابت محصول ساخته شده و سالم بعدی هم هیچ دستمزدی دریافت نمی کنند.

اغلب آن ها دچار کجی ستون فقرات، درد دست، و انقباض عضلات، می شوند. آلرژی و ناراحتی های تنفسی و انواع بیماری های چشمی، از دیگر مشقات کارگران خردسال است. وقوع حادثه در حین کار، خطری همیشگی است. موارد قطع انگشتان دست کودکان بکرات دیده شده است. علاوه بر این ها، کودکان تحت فشارهای گوناگون دیگری هم هستند. برای مثال در مورد رفتن به توالی، سهمیه و نوبت وجود دارد. و از آن ها بعنوان پادو و خبر رسان هم استفاده می شود.

ساعت کار اغلب این کودکان، از هفت صبح تا هفت بعد از ظهر، با احتساب یک ساعت برای ناهار، طول می کشد. این کارگران خردسال، امنیت کاری ندارند. نه آن ها که در خانه های خود به مقاطعه کاری مشغولند و نه آن ها که در کارخانه ها کار می کنند. کار هر دو گروه "اتفاقی" است و به بند موئی وصل است. کارفرما می تواند به راحتی آن ها را اخراج کند و عده دیگری را، با شرایط سخت تر و دستمزد نازل تر، به کار بگمارد.

کار مقاطعه کاری در خانه ها، تابع قانون سخت قطعه کاری است. به عنوان مثال، یک زن خیاط که در خانه خود کار می کند، ۵ سنتاوس برای تور دوزی یک کرست زنانه دریافت می دارد. وی معمولا ۵۰۰ کرست را تور دوزی می کند و در مجموع ۲۵ پزوس دستمزد می گیرد. حقوق کودکان، طبعا، بسیار کمتر از این است. در خانه ها، بر خلاف کارخانه، محیط قدری آرام تر است. کودکان گاه اجازه می یابند: تلویزیون ببینند، آب سرد بیاشامند، و در مدت استراحت در اتاق نشیمن به استراحت بپردازند. علت این امر، تقاضای اضافه کاری، تقریبا همیشگی صاحب کار، که صاحب خانه مسکونی کارگران هم هست، از کودکان برای ایام کریسمس و تعطیلات بزرگ است. قدری نرمش نشان می دهد، تا بتواند به موقع کار بیشتری از گرده بردگان خود بکشد و سود بیشتری ببرد.

اغلب این کودکان نمی دانند که استثمار می شوند و از سودهای کلان شرکت های چند ملیتی هم اطلاع چندانی ندارند. در یک مقایسه اجمالی با دیگران، خود را به دلیل داشتن کار خوشبخت احساس می کنند. برخی از آنان خوشحالند که

می‌توانند به مدرسه بروند و خرج تحصیل خود را در بیاورند. و شاید به همین دلیل، دور از انتظار نیست که کودکان کارگر خاموشند. چرا که می‌ترسند، کارشان را از دست بدهند!

تولید کنندگان کفش‌های ورزشی نایکی، Nike، و ریبوک، Reebok، در چین از نیروی کارگران سیزده ساله‌ای، که روزانه هفده ساعت کار می‌کنند و حقوقی کمتر از دو دلار دریافت می‌دارند، سود سرشاری می‌برند. "مدآ بنجامین"، Medea Benjamin، از "سازمان ارز جهانی"، Global Exchang، که از موارد سوء استفاده از کار کودکان چینی رپرتاژ تهیه می‌کند، می‌گوید: "کجای دیگر جهان می‌توان نیروی کاری به این ارزانی گیر آورد؟ حتی اگر شرایط کار سخت‌تر باشد؟" کارخانه نایکی، پس از افشای استثمار و بهره‌کشی وحشیانه کودکان کارگر، "آندرو یونگ"، Andrew Young، فعال حقوق بشر و سفیر سابق در سازمان ملل را استخدام کرده است تا برای شرکتش آبرو بخرد و افشاگری از عملکرد کمپانی در چین و اندونزی و ویتنام را از اذهان عمومی پاک کند. این فعال "حقوق بشر"ی در مصاحبه‌های مطبوعاتی خود گفته است که: در سفر تحقیقی که از چین داشته، هیچ کجا موردی از کار کودکان و حقوق بخور و نمیر در رابطه با کارخانه کفش سازی نایکی مشاهده نکرده است. اما کارخانه نایکی، که بزرگترین مرکز تولید کفش و لباس ورزشی در جهان است، بارها توسط سازمان‌های مدافع حقوق بشر به استثمار کودکان و پرداخت دستمزدهای بسیار ناچیز محکوم شده است.

در سال ۱۹۹۲، نایکی صاحب امتیاز شش کارخانه در اندونزی بود که در مجموع بیش از ۲۴ هزار کارگر داشتند. از جمع این شش کارخانه، چهار کارخانه حتی حداقل دستمزد را هم به کارگران خود، که در حدود ۸۵ درصد آنان کارگران زن بودند، نمی‌پرداختند. به گفته "وزارت کار" اندونزی، با حداقل دستمزد، فقط دو سوم مایحتاج ضروری کارگران برآورده می‌شود. "جف بالینگر"، Jeff balinger، کارشناس "فدراسیون کار" آمریکا، در سمینار بین‌المللی "شبکه آموزش تغییر ساختار بین‌المللی" (۵) گفت: "در ابتدای کار فکر می‌کردیم که نایکی، در مقایسه با شرکت‌های محلی، شرایط کار بهتری برای کارگران به وجود آورده است. اما با آمدن این کمپانی به اندونزی، وضعیت کارگران وخیم‌تر شده است." به نظر وی: "از چهار کارخانه نایکی، سه کارخانه از کار کودکان استفاده می‌کنند. دختران چهارده ساله‌ای که با کمترین میزان حقوق، هفته‌ای ۵۰ ساعت با ماشین خیاطی کار می‌کنند."

نایکی در آسیا، آنجا که می‌شود با دور زدن و ندیده گرفتن همه قراردادهای متعارف کار، نیروی ارزان کودکان کارگر را وحشیانه مورد استثمار قرار داد، بیش از ۷۵ هزار کارگر دارد. در حالی که در خود آمریکا، فقط حدود هزار کارگر در استخدام این کمپانی هستند. گزارشات رسمی از میزان فروش کفش‌های ساخت نایکی، نشان می‌دهد که از ۹۰ میلیون فروش سالیانه این کفش‌ها، ۹۹ درصد آن در آسیا و فقط یک درصد در آمریکا تولید می‌شود. جف بالینگر، در بخشی از صحبت خود در سمینار مزبور، به نقش تبلیغات جهانی نایکی اشاره کرده و گفته بود: "در سال ۱۹۹۴، فقط یک درصد تبلیغات نایکی در آمریکا برابر با ۲۵۰ میلیون دلار بوده است. این مبلغ می‌تواند وضعیت ده هزار کارگر اندونزیایی را بهبود ببخشد و به بالای خط فقر برسد."

کار خیابانی – کودک خیابانی

کار خیابانی، اغلب تصویر بچه‌های خیابانی را به ذهن می‌آورد. کودکانی که در خیابان‌های شهرهای بزرگ پرسه می‌زنند، غذای خود را از سطل‌های زباله پشت رستوران‌ها و سوپرمارکت‌ها به دست می‌آورند، و در پارک‌ها و زیرزمین‌های ساختمان‌های بزرگ شب را روز می‌کنند.

سازمان "یونیسف" تعداد بچه‌های خیابانی در سراسر جهان را در حدود صد میلیون نفر تخمین می‌زند. از این تعداد، پنجاه و پنج میلیون نفر در آمریکای لاتین، پنج میلیون در آفریقا، و چهل میلیون دیگر در آسیا و سایر نقاط جهان زندگی می‌کنند. بچه‌های خیابانی، وضعیت مشابه و یکسانی ندارند و به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. "یونیسف" این کودکان را در سه گروه جای می‌دهد.

گروه اول، شامل کودکانی است که ساعاتی از روز را در خیابان کار می‌کنند، تا کمکی برای مخارج خانواده باشند. بسیاری از اینان، که با خانواده‌هایشان زندگی می‌کنند، ضمن کار خیابانی، به مدرسه هم می‌روند و اگر درآمد خانواده

اجازه بدهد، حداقل سال‌های اولیه آموزش و تحصیل را طی می‌کنند. تلاش این کودکان، که بنا به تقسیم بندی "یونیسف" نیمی از بچه‌های خیابانی سراسر جهان را شامل می‌شوند، این است که معاش خود و خانواده‌هایشان را از طریق یک کار "سالم" تامین کنند. کفش واکس می‌زنند، ماشین می‌شویند، گل می‌فروشند، آشغال جمع می‌کنند، بسته بندی‌های فروشگاه‌ها را جابجا می‌کنند، و مجموعه‌ای از کارهای پست و سخت دیگر را انجام می‌دهند، تا ذره‌ای پول بدست آورند و شکم خود و خانواده‌هایشان را سیر کنند و افزون بر آن، مخارج تحصیل خود را هم تامین نمایند. گروه دوم از کودکانی تشکیل می‌شود که پیوند مستمری با خانواده ندارند و از فقر و انقیاد خانواده گریخته‌اند. این‌ها شب و روز را در خیابان می‌گذرانند و هزینه زندگی‌شان را از کارهای خیابانی تامین می‌کنند. کودکان این گروه، در برابر فشار فقر و استیصال در حل مشکلات زندگی و کار خیابانی، هنوز این امکان را دارند که به خانواده‌هایشان پناه ببرند و به همان زندگی گذشته قناعت کنند.

در گروه سوم، کودکانی جای داده می‌شوند که کمترین پیوندی با خانواده ندارند و عمدتاً به صورت جمعی با همسن و سالهای خود در خیابان‌ها زندگی می‌کنند. کودکان این گروه، ده تا تا پانزده میلیون تن تخمین زده می‌شوند. اینان در شرایطی بسیار سخت زندگی می‌کنند و بویژه وضعیت دختران این گروه، به خاطر تجاوز و آزار جنسی، بشدت مخاطره آمیز است.

تنها در پایتخت مکزیک، مکزیکو سیتی، بیش از ده هزار کودک در میان زباله‌ها زندگی می‌کنند. به قول "هکتور کاستیلو"، نویسنده و محقق مکزیک، بسیاری از کودکان مکزیک در میان زباله به دنیا می‌آیند، همان‌جا رشد می‌کنند، و همان‌جا هم می‌میرند. آن طرف‌تر در کلمبیا هم، وضعیت کودکان خیابانی تفاوت چندانی ندارد. هزاران هزار کودک در بوگوتا، پایتخت کلمبیا، شب و روز خود را در خیابان‌ها سپری می‌کنند؛ در حوضچه‌های وسط میادین شهرها، استحمام می‌کنند؛ و در کارتن‌های میوه دور انداخته شده فروشگاه‌ها، مچاله می‌شوند و به خواب می‌روند.

در برزیل، فقط در سائوپولوی صنعتی بیش از یک و نیم میلیون کودک به کار خیابانی مشغولند. بچه‌های خیابانی سائوپولو، کودکان بیش از یک میلیون و سیصد هزار کارگر بیکار برزیلی هستند که به علت فقر خانواده از چهار سالگی به کار مشغول می‌شوند. دلپذیرترین کار این کودکان، هل دادن سبدهای چرخدار خرید خانم‌های پولدار در سوپرمارکت‌ها، جایی که حداقل می‌شود بسته بندی‌های رنگین شکلات و شیرینی را با لذت و حسرت تماشا کرد، است.

کودکان خیابانی برزیل، آن‌ها که خانه و فقر و انقیاد خانواده را برای رسیدن به خوشبختی ترک کرده‌اند، نه فقط در چنگال کارهای سخت و بی‌تامین و فقری مزمن‌تر اسیر می‌شوند، که خطر باندهای مافیائی و جوخه‌های مرگ را هم به جان می‌خرند. "خوشبختی"، رویای زیبا و خیال‌انگیز است که هیچ‌گاه در دستان کوچک و چروکیده این کودکان لمس نمی‌شود.

باندهای مواد مخدر بر سر تصاحب این کودکان به رقابتی گاه خونین دست می‌زنند. در سال‌های اخیر، برزیل یک دالان ترافیک مهم در انتقال مواد مخدر به شمال آمریکا و اروپا بوده است. کودکان خیابانی، کارگران کوچک و ارزانی هستند که به ازای لقمه‌ای نان و سقفی کوتاه و نیز حفاظت در مقابل باندهای مافیائی دیگر و جوخه‌های مرگ، می‌توانند بسته‌های مواد مخدر را به راحتی و چابکی حمل و نقل کنند و به دست فروشندگان برسانند و چرخش پر رونق این "تجارت" را تامین نمایند. کودکانی که در چنگ این باندها اسیر می‌شوند، بندرت جان سالم بدر می‌برند. اگر جوخه‌های مرگ ترتیب آن‌ها را ندهند، اگر توسط باندهای رقیب کشته نشوند، اگر ضرب و شتم و تجاوز مکرر صاحبین‌شان آن‌ها را به لبه خودکشی و مرگ نکشاند، آنگاه نوبت به "مخدری" کردنشان می‌رسد، که راه متداولی برای به بند کشیدن بیشتر و تداوم سوء استفاده و بهره‌کشی از آنان است. راهی که سرانجامی جز مرگ، مرگی تدریجی، ندارد.

بر طبق اسناد رسمی پلیس برزیل، در فاصله سال‌های ۸۰ تا ۹۰، در حدود ۸۰۰ کودک خیابانی توسط باندهای مواد مخدر به قتل رسیدند. مدافعین حقوق کودک در این کشور، البته تعداد کودکان به قتل رسیده را بسیار بیش از این‌ها قلمداد می‌کنند. هنگامی که صاحبین باندهای مواد مخدر، تصمیم به قتل کودکی که نافرمانی می‌کند و احتمال گریزش می‌رود، می‌گیرند، کودک دیگری را به اجرای حکم اعدام او وامی‌دارند. این کار هم، جرات کودکان دیگر را به آزمایش می‌گذارد و آن‌ها را بیش از پیش به این باندهای مافیائی وابسته می‌کند، و هم، صاحبین این باندها را از خطر تعدی

پلیس و دستگیری نجات می دهد. "هربرت دوسواز"، جامعه شناس برزیلی، می گوید: "ما همیشه کودکان فقیری که مرتکب سرقت های جزئی می شده اند را داشته ایم، اما جرائم سازمان یافته همه چیز را تغییر داده اند. این جنگی است که در جریان است."

در خیابان های برزیل، بطور متوسط، هر روز سه کودک به قتل می رسند. کارشناسان امور کودک بر این باورند که وضعیت کودکان خیابانی برزیل، صرف نظر از شرایط نابسامان کودکان کشورهای جنگ زده، با هیچ کجای دیگر قابل قیاس نیست. بسیاری از صاحبین شرکت ها و سوپرمارکت های بزرگ با استخدام افرادی از میان دستگاه پلیس و آدمکشان حرفه ای، که به "جوخه های مرگ" شهرت یافته اند، دست به پاکسازی خیابان های شهرهای بزرگ از وجود کودکان خیابانی زده اند. "آلتامیر فریتاس"، مدافع حقوق کودک، می گوید: "ترس از مورد سرقت قرار گرفتن، موجب این فکر شده که باید مجرمین را به قتل رساند. این ایده غلطی است، اما جامعه به آن اجازه می دهد و آن را تحمل می کند."

دولت سرمایه داری برزیل، دغدغه چندان از وجود جنگل انبوه کودکان خیابانی، که در شهرها پرت می زنند، به خود راه نمی دهد و طبعاً تلاشی هم برای بهبود وضعیت اسف انگیز این کودکان نمی کند. در چنین شرایطی است که "جوخه های مرگ" در برزیل، برای کشتار کودکان خیابانی و از بین بردن این جنبه زشت و غیرانسانی سیمای برزیل "صنعتی"، تلویحا لازم و مجاز شمرده می شوند. طبق تحقیقات کنگره ایالتی ریودوژانیرو، فقط در این ایالت ۱۸۰ جوخه مرگ، کمر به نابودی کودکان خیابانی بسته است.

مصلحین و مفسرین بورژوازی مسائل اجتماعی، دلائلی نظیر: ده سال بحران اقتصادی، دو دهه دیکتاتوری، و پنج قرن نابرابری نژادی، را به عنوان ریشه و مبنای فقر و وجود کودکان خیابانی در این کشور قلمداد می کنند. اما، مساله عمیق تر از بر شمردن هر لیستی است. انبوه بی چیزان ریو از فراز تپه های مناطق آلوده نشین "فاولاها" با حسرت و تنفر به زندگی پولدارهای ریودوژانیرو می نگرند. حدود ۸۰۰ هزار نفر از ساکنین این شهر شش میلیون نفری در این آلوده های کارتنی و نایلونی زندگی می کنند. مردمی گرسنه، بیکار، بی تامین، و رانده شده از جامعه. وضعیت زندگی این مردم را فقط با اختلاف طبقاتی نظام سرمایه داری، وجود انبوه ثروت در برابر فقر، می توان توضیح داد. بچه های خیابانی در برزیل، مکزیک، کلمبیا، و هر جای دیگر این کره ارض، محصول و قربانی دست و پا بسته نظام سودبری سرمایه داری هستند.

فصل چهارم:

کار کودک در کشورهای اسلام زده

در کشورهای اسلام زده، "برندگان ارزان" علاوه بر شرایط سخت کار، با قوانین و شرعیات وحشی و خشن مذهب اسلام نیز دست به گریبان هستند. اسلام، حقوق فردی و اجتماعی آحاد انسانی، به ویژه زنان و کودکان، را به رسمیت نمی شناسد، قدرت تمیز و اراده تصمیم گیری را فقط برای "خداوند قادر" و رسولان و پیامبران نادان و متحجرش قائل است، و از "پیروان" انتظاری جز فرمانبرداری کور و مطلق ندارد.

اسلام، مذهب پدوفیلی و کودک آزار است. کودکان کشورهای اسلام زده، انسان محسوب نمی شوند؛ حق رای و تصمیم در مورد زندگی و سرنوشت خود را ندارند؛ و دائما در معرض تهدید و آزار جنسی قرار می گیرند. میلیون ها کودک کارگر در کشورهای اسلام زده، در فقدان مطلق قوانین حمایتی و حقوق انسانی، به کارهای سخت و توان فرسا مشغولند و در قبال سقفی کوتاه و لقمه ای نان برای گذران زندگی، ثروت می آفرینند.

نمونه ایران

در ایران تحت حاکمیت منحوس جمهوری اسلامی، میلیون ها کودک کارگر در سخت ترین شرایط به بردگی مزدی اشتغال دارند. کودکان کارگر در ایران همه کاری می کنند و همه جا حضور دارند. دستفروش های کم سن و سالی که پشت بساط

محقر خود در سرمای زمستان ایستاده‌اند و فریاد می‌کشند تا مشتری جلب کنند؛ کودکانی که در بازارهای میوه و میادین تره بار در مقابل دستمزدی ناچیز، باری چند برابر وزن خود حمل می‌کنند؛ سیگار فروش‌های خردسال کنار خیابان‌ها و شاهراه‌های اصلی که مورد شوخی‌های رکیک بزرگترها قرار می‌گیرند؛ بچه‌هایی که در بازارهای روز، صبح تا شب جان می‌کنند و هزاران مشتری را راه می‌اندازند؛ آن‌هایی که در مغازه‌های کفافی، خیاطی، حلبی‌سازی، و میوه فروشی، شاگردی می‌کنند، مغازه‌ها را جارو می‌زنند، برای منزل اوستا خرید می‌کنند، بار جا به جا می‌کنند، و همه به این امید که کاری یاد بگیرند و روزی صاحب مغازه‌ای شوند؛ ده‌ها هزار کودک کارگری که در تراشکاری، جوشکاری، در و پنجره‌سازی، و درودگری، ساعت‌های طولانی کار می‌کنند و در معرض مداوم خطرات جسمی قرار دارند؛ پسرانی که کارهای شاق و خطرناک صنعت ساختمان سازی بدون حضور آنان پیش نمی‌رود؛ کودکانی که در کارگاه‌های مکانیکی و ابزار سازی از موی سر تا قوزک پا در روغن و گازوئیل و بنزین غرق می‌شوند؛ نوجوانانی که در موسسات و کارگاه‌های بزرگ، بدون مجوز قانونی، پا به پای بزرگترها مورد استثمار قرار می‌گیرند؛ دختر بچه‌هایی که در کارگاه‌های نور و غیر بهداشتی قالی بافی، ساعت‌های متمادی یک جا می‌نشینند و با دستان کوچک و زخمی خود گل بوته‌های قالی‌ها را گره می‌زنند؛ و هزاران هزار کارگر خردسالی که همراه پدران و مادران خود از پنج صبح تا هفت شب به کار سخت و مخاطره آمیز در کوره‌های آجرپزی اشتغال دارند و از لذت زندگی، از آموزش و تفریح، از بهداشت و شادی، محروم‌اند.

این اما، هنوز تصویر کامل کار کودکان در ایران نیست. اینجا، دو تا سه میلیون پناهنده و مهاجر افغانستانی تحت سخت‌ترین شرایط کار و زندگی می‌کنند. این مردم محروم از کمترین حقوق انسانی و اجتماعی برخوردار نیستند؛ شهروند جامعه به حساب نمی‌آیند؛ سخت‌ترین و پست‌ترین کارها، با نازل‌ترین دستمزدها، به آنان تعلق می‌گیرد؛ و اغلب به صورت نیروی کار سیاه، و بدون قراردادهای متعارف کار، استخدام می‌شوند، تا بدون دردسر هم اخراج گردند.

تصویر کار کودکان در ایران، فقط با افزودن بردگی مزدی هزاران کودک افغانستانی کامل می‌شود. کودکان کارگران مهاجر افغانستانی، اغلب، پا به پای پدران و مادران خود در کارگاه‌های آجرپزی، در معادن، در مزارع کشاورزی، و در صنعت ساختمان سازی، مشغول به کارند. اینان، اکثراً، از هر گونه آموزش و بهداشتی محروم‌اند؛ در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند؛ و در سیکل بسته این زندگی پر از محنت، روز را به این امید که هر چه زودتر شب از راه برسد و از دست کار سخت و خسته کننده خلاصی یابند و شب را با این آرزو که روزی دیگر هم زنده بمانند، سر می‌کنند.

طبق قانون کار جمهوری اسلامی، کار کودکان زیر پانزده سال در ایران ممنوع است. اما این قانون فقط روی کاغذ وجود دارد و کمترین نظارتی بر کاربرد آن اعمال نمی‌شود. در ایران، هیچ محدودیت سنی، ساعت کاری، و رشته کاری، برای کودکان وجود ندارد. کودکان در عرصه‌های تولید خانگی، قالی بافی، حصیر بافی، پوشاک دوزی، و بسیاری از مشاغل دیگر، حتی از سنین چهار سالگی کار خود را شروع می‌کنند. روزنامه "همشهری"، چاپ تهران، چندی پیش با افتخار و ذوق زدگی، یک "استادکار" قالی باف هفت ساله را به همشهریان خود معرفی کرد. هزاران هزار از چنین استادکارانی، با پیکرهای خمیده، صورت‌های تکیده، رنگ‌های پریده، و پوست‌های ترکیده و زخمی در ایران وجود دارند. در ایران اسلام زده، استثمار و بی حقوقی کودکان به غم انگیزترین شکلی در جریان است. موارد ضرب و شتم و سوء استفاده جنسی از کودکان کارگر به حدی است که گاه حتی سر و صدای روزنامه‌ها و دست اندرکاران دولتی را هم درمی‌آورد.

کار کودکان، حتی، در خانواده‌ها هم از این وضعیت مستثنی نیست. قوانین و شرعیات متعفن اسلامی، کودک آزاری را مجاز دانسته‌اند و به ازای حق فرمان برداری و حرف شنوی مطلق کودکان، حق تنبیه و تادیب را به والدین و اولیایشان سپرده‌اند. ماده ۱۱۷۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی، مقرر می‌دارد: "طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند." ماده ۱۱۷۹ ادامه می‌دهد که: "ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند. ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب، تنبیه کنند." و ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰، نیز در تاکید تنبیه و تادیب کودکان اعلام می‌کند که:

"اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شوند:

۱- اقدامات والدین و اولیاء و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تادیب یا حضانت آن‌ها انجام می‌شود، مشروط بر این که اقدامات مذکور در حد متعارف و تادیب و محافظت باشد."

حدود تنبیه هم، طبیعتاً، بر مبنای شعور اسلامی و میزان حقوق انسان در این مذهب تعیین می‌شود! و به این ترتیب، ترس از تنبیه و تادیب، شمشیر داموکلسی می‌شود که کودکان را حرف شنو و مطیع می‌کند، به کار و می‌دارد، و حق اظهار نظر و تصمیم را از آنان سلب می‌کند.

بنا به گزارشات رسمی، ایران سومین کشور جهان از نظر تولید صنایع دستی است. فقط در صنعت قالی بافی، بیش از دو میلیون کارگر به کار اشتغال دارند، که با احتساب خانواده‌هایشان از مرز هشت میلیون نفر هم می‌گذرند. از جمعیت یک میلیون و ۸۵۰ هزار نفری همدان، ۲۴۰ هزار نفر به قالی بافی اشتغال دارند. در آذربایجان شرقی، ۳۰۰ هزار نفر در ۱۳۰ هزار دار قالی کار می‌کنند. در استان فارس، ۴۵ هزار دار قالی برپاست، در خوی ۲۱ هزار نفر در سه هزار دار قالی به کار مشغولند، و در ناحیه افشار کردستان هم بیش از ۳۵ هزار زن و کودک پشت دارهای قالی می‌نشینند. بنا به همین آمار، یک میلیون و ۳۰۰ هزار کارگاه بافت قالی در حدود ۳۰ هزار روستای کشور وجود دارد.

در گذشته نه چندان دور، صنعت قالی بافی عمدتاً در کارگاه‌ها متمرکز بود و در شهرها و روستاهای مختلف ایران، کارگاه‌هایی با ده تا صد کارگر به کار بافت قالی اشتغال داشتند. اما در سال‌های اخیر، سرمایه‌داران برای تنزل سقف هزینه‌های نگه‌داری ساختمان کارگاه‌ها، کاهش مخارج ایاب و ذهاب کارگران، افزایش بارآوری کار، و سودآوری هر چه بیشتر، کارگاه‌های قالی بافی را به منازل کارگران قالی باف منتقل نموده و تولید خانگی را به شدت رایج کرده‌اند.

سودآوری آسان و بی‌دردسر صنعت قالی بافی از چشم حریص رژیم اسلامی دور نمانده است. جمهوری اسلامی از طریق کارگزاران ریز و درشت خود با راه اندازی شرکت‌های تعاونی، بخش وسیعی از روستائیان را به ازای دستمزدهای بسیار پائین به کار بافتن قالی و جاجیم واداشته است و از راه فروش تولیدات این کارگران محروم در بازارهای جهانی، سودهای کلانی به جیب می‌زند.

در صنعت قالی بافی، زنان و فرزندان، به ویژه دختران، خانواده‌های قالی باف تحت شرایط سخت و دردآور مجبور به کار هستند. کاری که چهارده تا شانزده ساعت در روز به درازا می‌کشد و رمق جانشان را می‌گیرد. سستی عضلات و مفاصل که به دلیل سکون طولانی و روزمره شکل می‌گیرد، صورت زرد و رنگ پریده، چشم‌های ضعیف که به مرز نابینائی می‌رسند، سل، به خصوص سل استخوانی، بیماری‌های ریوی، و کمر درد شدید، از عوارض رایج کار در این عرصه هستند. افزون بر همه این‌ها، رقابت شدیدی که سرمایه در بین خانواده‌های قالی باف برقرار کرده، حق آموزش و تفریح و حتی استراحت کافی را هم از کودکان کارگر گرفته است.

جان صنعت قالی بافی در ایران، جان زنان و به ویژه کودکانی است که بر اثر فقر و استیصال به شرایط سخت و برده وار کار تحت حاکمیت وحشیانه جمهوری اسلامی تن داده‌اند. در پشت طرح‌های بدیع و گل‌های زنده و خوش و آب و رنگ قالی‌ها، رخسار زرد و دستان ظریف کودکانی را می‌توان دید که ساعت‌های طولانی با سرعت و مهارت نخ‌ها را به هم گره می‌زنند و شیرینی جانشان را در زیبایی قالی‌ها می‌ریزند.

میزان کودکان کارگر

آمار دقیقی از میزان کودکان کارگر در ایران وجود ندارد. رژیم اسلامی تمام تلاش خود را به کار می‌برد که پدیده کار کودکان در ایران را ناچیز جلوه دهد و بیشتر امری مربوط به خانواده‌ها و کار خانگی قلمداد نماید. با تمام این‌ها از لابلای آمار و گزارشات رسمی می‌شود تا حدودی به میزان و وضعیت کارگران کودک در اینجا پی برد. طبق آمار سال ۱۳۶۰، مجموع جمعیت فعال، بین سنین ده تا نوزده سال، کشور از نظر اقتصادی بالغ بر یک میلیون و ۹۸۵ هزار نفر اعلام شده بود. از این میان: ۵/۶ درصد در گروه سنی ده تا یازده سال، ۱۶/۱۲ درصد در گروه سنی دوازده تا چهارده سال، و ۳/۳۲ درصد در گروه سنی پانزده تا نوزده سال جای گرفته بودند. در همین سال، طبق آمار، مجموع افراد شاغل در گروه‌های سنی فوق بالغ بر یک میلیون و ۴۵۲ هزار نفر بوده است. روشن است که این آمار، کودکانی که در تولید خانگی، کار فامیلی، دستفروشی و کار پنهانی گسترده در مزارع و در رشته‌های مختلف کارگاهی مشغول به کارند را شامل نمی‌شود. این انواع متنوع و شایع کار کودکان، جزو لیست وزارت کار قرار نمی‌گیرند و طبعاً گزارش و آماری هم از میزان و وضعیت شاغلین آن‌ها تهیه و ارائه نمی‌شود.

سالنامه آماری کشور، منتشره در سال ۱۳۷۱، از مجموع یازده میلیون و ۳۳۶ هزار شاغل بالای شش سال در سال ۱۳۶۵، چهارصد و ۹۷ هزار تن را کارکنان فامیلی بدون مزد محسوب می‌کند، که در واقع عمدتاً شامل زنان و کودکان می‌شوند. بنا به همین آمار، تعداد ۳۴ هزار و ۴۱۱ کودک شش تا نه ساله در این سال به کار اشتغال داشته‌اند، که از این میان سهم صنایع نساجی، پوشاک، و چرم، بیش از هفت هزار کودک بوده است.

به گزارش "مرکز آمار ایران" از اجرای طرح آمارگیری از خانواده‌های دارای فعالیت صنعتی، طی سال ۱۳۷۳، تعداد یک میلیون و ۱۶۷ هزار خانواده در محل سکونت خود به فعالیت صنعتی اشتغال داشته‌اند. بنا به این گزارش، در حدود ۸۴ درصد کارکنان این خانواده‌ها را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند. ارزش تولیدات صنعتی خانوارهای شاغل در محل سکونت خود، تنها در همین سال، در حدود ۱۵۶۲ میلیارد ریال بوده است، که بیش از ۹۵ درصد آن به صنعت تولید منسوجات اختصاص داشته است.

بر اساس آخرین آمارهای رسمی، نتایج سرشماری عمومی در سال ۱۳۷۵، بیش از چهار درصد جمعیت شاغل ایران را گروه سنی ده تا چهارده سال تشکیل می‌دهند. گروهی که طبق قانون کار، اجازه کار مزدی ندارند. این آمار اما، بشدت ناقص است و میزان واقعی کار کودکان را مشخص نمی‌کند. اولاً: در این آمار هیچ اشاره‌ای به کار کودکان زیر ده سال، که در سطح گسترده‌ای به ویژه در تولید خانگی وجود دارد، نمی‌شود. دوماً: کار کودکان چهارده تا هجده سال هم قلم گرفته می‌شود، در حالی که این گروه سنی به میزان بسیار زیادی در کارگاه‌های مکانیکی، ابزار سازی، در و پنجره سازی، درودگری، نانوائی‌ها، و شاگردی مغازه‌ها، به کار اشتغال دارند.

با تمام این‌ها، حتی همین آمار ناقص هم می‌تواند افشاگر کار کودکان در ایران باشد. بر حسب نتایج سرشماری عمومی سال ۱۳۷۵، کل جمعیت شاغل ایران به سقف چهارده و نیم میلیون تن می‌رسد، که چهار درصد جمعیت شاغل در گروه سنی ده تا چهارده سال آن، در حدود ۶۰۰ هزار نفر می‌شود. به عبارت دیگر، حتی بر اساس آخرین آمارهای رسمی، قریب به ۶۰۰ هزار کودک ده تا چهارده ساله در جهنم جمهوری اسلامی به کار اشتغال دارند.

"بردگان ارزان" در اینجا از هیچ گونه بیمه و خدمات اجتماعی برخوردار نیستند؛ اغلب در محیط‌های آلوده و ناامن، کار می‌کنند؛ ساعات کارشان طولانی و خسته کننده است؛ از وسائل ایمنی بهره‌ای ندارند؛ و همه این‌ها، زندگی و سلامت آنان را بطور روزمره در معرض خطرات جدی قرار می‌دهد. گفته می‌شود که یازده درصد از سوانح مراکز کار ایران، مربوط به کودکان کارگر است. یعنی با یک حساب سرانگشتی، هر سال در حدود ۲۲۰۰ کودک کارگر قربانی سودآوری سرمایه می‌شوند.

کودکان کارگر و قانون کار

در قانون کار جمهوری اسلامی، حداقل سن کار، پانزده سال تمام تعیین شده است. ماده ۷۹ قانون کار می‌گوید: "به کار گماردن افراد کمتر از پانزده سال تمام، ممنوع است." متخلفین از قانون، کارفرمایانی که کودکان کمتر از پانزده سال را به کار می‌گمارند، علاوه بر وظیفه اخراج این کودکان کارگر، به ازای هر یک از آن‌ها به جریمه نقدی هم محکوم می‌شوند. قانون کار، ترتیب این جرائم را به شرح زیر تعیین کرده است:

— برای یک تا ده نفر، ۲۰۰ تا ۵۰۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر؛

— برای تا صد نفر نسبت به مازاد ده نفر، ۲۰ تا ۵۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر؛

— برای بالاتر از صد نفر نسبت به مازاد صد نفر، ۱۰ تا ۲۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر؛

در صورت تکرار استخدام کارگران زیر پانزده سال، کارفرمایان متخلف به حبسی از ۹۱ تا ۱۸۰ روز محکوم می‌شوند. در مورد این بخش از قانون کار جمهوری اسلامی باید گفت که اولاً: طبق ماده ۱۸۸ قانون کار: "کارگران کارگاه‌های خانوادگی که انجام کار آن‌ها توسط صاحب کار، همسر و خویشاوندان نسبی درجه یک از طبقه اول وی انجام می‌شود، مشمول مقررات قانون کار نمی‌گردند"، و بنابراین حداقل سن کار در مورد ده‌ها هزار کودک کارگر که از سنین پنج و شش سالگی در تولید خانگی و کارگاه‌های شخصی و مزارع به کار مشغولند، اساساً رعایت نمی‌شود. دوماً: طبق تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی: "سن بلوغ برای پسر پانزده سال کامل قمری، و برای دختر نه سال کامل قمری است." با

احتساب این که ماه قمری در هر سال، یازده روز از ماه شمسی کمتر است، سن بلوغ برای دختران، هشت سال و نیم و برای پسران، چهارده سال و نیم است. و لذا، به لحاظ قانونی، ایرادی بر اشتغال به کار کودکانی که به این سن می‌رسند وجود ندارد و سن قانونی اشتغال به کار در ایران، از میزان قید شده در قانون کار پائین‌تر است. سوما: و از همه مهم‌تر، همین قوانین متناقض و ارتجاعی هم فقط بر روی کاغذ ثبت شده‌اند و کمترین تضمین عملی برای کاربرد آن‌ها وجود ندارد. موسسات و کارگاه‌های رشته‌های مختلف کاری، کمتر مورد بازرسی واقع می‌شوند؛ و در صورت بازرسی و کشف تخلف هم، جرائم نقدی به کارگیری کارگران کودک زیر پانزده سال، چنان پائین است که صاحبین کارگاه‌ها بدون هیچ دغدغه خاطری قادر به پرداخت آن هستند. در چنین مواردی، که بسیار بندرت پیش می‌آیند، کودکان کارگر به فاصله چند روز مجدداً به کار گرفته می‌شوند، و با فشار و شدت کار بیشتری که بر آن‌ها تحمیل می‌گردد، نقصان سود کارفرما از محل پرداخت جریمه نقدی و عدم بهره‌کشی چند روزه از این کودکان، به سرعت پر می‌شود.

طبق ماده ۸۰ قانون کار جمهوری اسلامی: "کارگری که سنش بین پانزده تا هجده سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام باید توسط سازمان تامین اجتماعی مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد." در ماده ۸۱ آمده است که: "آزمایش‌های پزشکی کارگر نوجوان، حداقل باید سالی یک بار تجدید شود و مدارک مربوط در پرونده استخدامی وی ضبط گردد. پزشک درباره تناسب نوع کار با توانائی کارگران نوجوان اظهار نظر می‌کند و چنانچه کار مربوط را نامناسب بداند، کارفرما مکلف است در حدود امکانات خود شغل کارگر را تغییر دهد."

در کشوری که درصد عظیمی از جمعیت آن از کمترین امکانات بیمه‌های اجتماعی برخوردار نیست، روشن است که کودکان کارگر، که اساساً بدون مجوز قانونی به کار گمارده می‌شوند، مشمول اجرای اندک قوانین بیمه‌های اجتماعی نیز نمی‌شوند و هیچ‌گاه مورد معاینات پزشکی "سازمان تامین اجتماعی" قرار نمی‌گیرند، چه رسد به آن که مدارک مربوطه در پرونده‌هایشان هم ثبت گردد! بنا به گزارشات رسمی، از جمعیت بیش از ۶۰ میلیونی ایران، تنها ۲۱ میلیون نفر از خدمات تامین اجتماعی بهره می‌برند و فقط ۴۰ بیمارستان، ۲۲۰ مرکز درمانی، و ۲۱ هزار و پانصد واحد پزشکی به بیمه شدگان تامین اجتماعی در سراسر کشور سرویس پزشکی می‌دهند.

علاوه بر این، قانون کار رژیم اسلامی در زمینه تشخیص و تغییر کارهای نامناسب و مخاطره آمیز کودکان کارگر، به وضوح ماهیت ضد کارگری خود را بروز می‌دهد. این قانون، در عمل و با وقاحت شگفت‌انگیزی، جانب صاحبین سرمایه را می‌گیرد و آن‌ها را مکلف می‌کند که در صورت تشخیص نامناسب بودن نوع کار کارگران خردسال، در "حدود امکانات خود" شغل کارگر را تغییر دهند. تکلیف این مصوبه از پیش روشن است: هیچ کارفرمایی به میل و اختیار خود، کار سخت و مخاطره آمیز کودکان، که علت وجودی بهره‌کشی این "بردگان ارزان" است، را تغییر نمی‌دهد و در عوض، کار "آسوده" و "بی خطر" به آن‌ها نمی‌سپرد.

به موجب ماده ۸۲ قانون کار: "ساعت کار روزانه کارگر نوجوان، نیم ساعت کمتر از ساعت کار معمولی کارگران است. و ترتیب استفاده از این امتیاز با توافق کارگر و کارفرما تعیین می‌شود." ماده ۵۱ قانون کار هم در مورد ساعت کار کارگران می‌گوید: "ساعت کار در این قانون، مدت زمانی است که کارگر نیرو یا وقت خود را به منظور انجام کار در اختیار کارفرما قرار می‌دهد. به غیر از مواردی که در این قانون مستثنی شده است، ساعت کار کارگران در شبانه روز نباید از هشت ساعت تجاوز نماید." در تبصره یک این قانون اما، بلافاصله آمده است که: "کارفرما با توافق کارگران، نماینده یا نمایندگان قانونی آنان، می‌تواند ساعات کار را در بعضی از روزهای هفته کمتر از میزان مقرر و در دیگر روزها اضافه بر این میزان تعیین کند، به شرط آن که مجموع ساعت کار هر هفته از ۴۴ ساعت تجاوز نکند."

همین حد از مصوبات قانون کار نشان می‌دهند که ساعات کار کودکان کارگر در ایران، رسماً، به سقف ۴۳ و نیم ساعت کار در هفته می‌رسد. اما این فقط بخشی از واقعیت است. اولاً: قانون کار جمهوری اسلامی، اساساً، مراکز صنعتی و کارگاهها را تحت پوشش دارد. اما حتی در این مراکز هم، با در نظر گرفتن ساعات آمد و رفت و ناهار کودکان کارگر که جزو روز کار محسوب نمی‌شود و اضافه کاری که در شرایط استیصال و اجبار کودکان بر آنان تحمیل می‌شود، ساعات کار به آسانی از مرز ۵۰ ساعت کار هفتگی هم می‌گذرد. دوماً: کار گسترده کودکان در مزارع، کارگاه‌های کوچک، کوره‌های آجرپزی، تولید خانگی، و مغازه‌ها، که مشمول قانون کار نمی‌شوند، حتی از این میزان هم بیشتر است

و به مرز ۷۰ تا ۸۰ ساعت در هفته می‌رسد.

ماده ۸۳ قانون کار بر کارهای سخت و شب کاری کودکان کارگر نظارت دارد. در این ماده آمده است: "ارجاع هر نوع اضافه کاری و انجام کار در شب و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان آور و خطرناک و حمل بار با دست، بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگران نوجوان ممنوع است." در آئین نامه مربوط به حمل بار با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگران زن و نوجوانان هم، نحوه اجرای این قانون توضیح داده شده است:

"ماده ۱: منظور از حمل بار با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی در این آئین نامه عبارت است از: بلند کردن، پائین نهادن، حمل و جابجائی اشیاء و بار از نقطه‌ای از به نقطه‌ای دیگر توسط یک نفر و به وسیله دست و بدون به کار گیری هر گونه ابزار و سائل مکانیکی می‌باشد.

ماده ۲: منظور از بار متعارف در این آئین نامه باری است که با توجه به شکل، اندازه، ابعاد، نوع و درجه حرارت آن، کارگری که دارای شرایط جسمانی مناسب باشد، بتواند آن را به راحتی حمل نماید.

ماده ۳: حداکثر وزن مجاز برای حمل بار متعارف با دست و بدون استفاده از ابزار مکانیکی برای کارگر زن حدود ۲۰ کیلوگرم می‌باشد.

ماده ۴ و ۵: حداکثر وزن مجاز برای حمل بار متعارف با دست و بدون استفاده از ابزار مکانیکی برای کارگر زن نوجوان حدود ۱۰ کیلوگرم، و برای کارگر مرد نوجوان حدود ۲۰ کیلوگرم، می‌باشد." (۶)

از رژیم منحوس اسلامی و قانون کار ارتجاعی‌اش جز این انتظار نمی‌رود. در حالی که اساس کار "بردگان ارزان" بر کارهای سخت و خطرناک متکی است؛ در حالی که بخش وسیعی از کودکان کارگر شب کاری می‌کنند؛ در حالی که عمده کار کودکان، به علت فقدان تخصص‌های لازم، بدون وسایل مکانیزه و با دست صورت می‌گیرد؛ و در حالی که کودکان کارگر در مزارع و کارگاه‌های مکانیکی و کوره‌های آجرپزی، مجبور به حمل باری چند برابر وزن خود هستند؛ این مصوبات از یک سو بخشی از شرایط سخت و شاق کار کودکان کارگر (حمل مجاز بار ۱۰ کیلوئی برای دختر بچه کارگر و بار ۲۰ کیلوئی برای پسر بچه کارگری که طبق قانون، به ترتیب، از هشت و نیم سالگی و چهارده و نیم سالگی به کار اشتغال دارند) را به رسمیت می‌شناسد و نهادینه می‌کند و از سوی دیگر به آرایش چهره کریه و زشت سرمایه در ایران می‌نشیند و کار کودکان را "قانون مند" هم جلوه می‌دهد.

قانون کار جمهوری اسلامی بر کمترین حقایق بازارهای کار و پدیده بردگی کودکان در ایران دلالت ندارد. ابعاد بی حقوقی کودکان کارگر در جامعه ایران به حدی است که تصور آن تن را می‌لرزاند. علاوه بر تمامی سختی‌ها و مشکلاتی که کودکان کارگر در سراسر جهان با آن مواجه‌اند، قوانین کهنه و پوسیده اسلامی، بندهای انقیاد کودکان را در اینجا محکم تر می‌کند و نفس آنان را بیشتر می‌گیرد.

فصل پنجم:

علیه بردگی کودکان

مبارزه علیه بردگی کودکان، در جهان امروز، اسیر قید و بندهای ذهنی و عملی است که اساساً توسط بورژوازی بین‌المللی و نظریه پردازان و مبلغین آن بر این مبارزه حاکم گشته است. نیروی کار ارزان و مطیع کودکان کارگر، یک منبع لایزال سودآوری سرمایه است و تصور چشم پوشی بورژوازی از آن، تنها، نشانه خیال واهی نسبت به ماهیت سودجویانه و استثمارگرانه بورژوازی سرمایه‌داری است. آنجا هم که بورژوازی، تحت فشار افکار عمومی جهان و در هراس از پا گرفتن یک جنبش رادیکال علیه بردگی کودکان، به ناچار پا به میدان این مبارزات می‌گذارد و سرنوشت آن‌ها را از طریق نهادها و سازمان‌های خادم خود به دست می‌گیرد، اندکی اصلاحات، حداکثر توقعی است که می‌شود از این مبارزات محدود و معطوف به منفعت سرمایه داشت. آنهم اصلاحات برگشت پذیری، که با تغییر توازن قوا در شرایط دیگری، از چنگ "بردگان ارزان" باز ستانده می‌شود و آنان را باز هم به نقطه شروع، به نقطه استثمار وحشیانه و بی

حقوقی مطلق، پس می‌راند.

این، فقط، وجود رهبری کمونیستی و حضور قدرتمند جنبش کارگری در مبارزه علیه بردگی کودکان است که می‌تواند به جنبشی رادیکال و مصمم که عشق به انسانیت و آزادی و برابری، آن را عمیقاً و وسیعاً خواهان رهایی "بردگان ارزان" از زندان استثمار مزدی می‌کند، شکل بدهد و زندگی انسانی و سالم و شاداب آنان را تامین نماید. در چنین مبارزه‌ای، بدواً و بیش از هر چیز باید اسطوره‌های ساخت زرادخانه تبلیغاتی بورژوازی را افشاء کرد. بدون این، مبارزه علیه بختک کار کودکان، در همین سطح محدود فعلی، و اسیر در کلاف سر در گم اسطوره‌ها و اخلاقیات بورژوائی، باقی خواهد ماند.

ریشه کن شدن نهائی فقر!

در رایج‌ترین و عتیق‌ترین اسطوره مبارزه علیه بردگی کودکان، ممنوعیت کار کودکان و رفع استثمار آنان به ریشه کن شدن نهائی فقر و فلاکت گره می‌خورد. در این تبیین اما، فقر را هم نمی‌شود ریشه کن کرد، زیرا که زائیده نظم سرمایه است و بدون وجود شکم‌های گرسنه و جنگل انبوه دستانی که به سوی آسمان دراز شده‌اند، نظم سرمایه در کار نخواهد بود. پس "فقر" و "بردگی کودکان" را به عنوان اجزاء ذاتی این نظم ازلی و ابدی باید پذیرفت و حداکثر تقاضای اصلاحاتی برای "مقبول‌تر" کردن آن داشت!

معنای عملی این اسطوره، به ویژه، زمانی روشن می‌شود که در نظر داشته باشیم مبتکرین آن از مدافعین نظم سرمایه هستند و لذا نه تنها برنامه‌ای برای ریشه کن شدن نهائی فقر ارائه نمی‌دهند، و به مبارزه‌ای در این جهت دامن نمی‌زنند، که بر عکس می‌کوشند سد راه هر مبارزه‌ای شوند که در جهت تضعیف موقعیت سرمایه‌داری و رشد و گسترش جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی عمل می‌کند. این اسطوره، بدون هیچ تردیدی، در خدمت تداوم استثمار و بهره‌کشی کودکان قرار دارد.

محکوم کردن کودکان به استثمار مزدی، و چفت کردن امر رهایی آنان از بردگی به مقوله ریشه کن شدن نهائی فقر، به لحاظ سیاسی – پراتیکی چنان غیر موجه و محدود کننده، و به لحاظ جانبداری از منفعت سرمایه چنان زمخت و افشا کننده، است که حتی در خود صفوف بورژوازی هم صدای نارضایتی و اعتراض مخالفین را در آورده است. "کارول بلامی"، Carol Bellamy، پرزیدنت "یونیسف" می‌گوید: "البته که کار کودکان منتج از فقر است و باید با فقر مبارزه کرد. اما به انتظار ریشه کن شدن این مشکل ایستادن، کافی نیست. چرا که شاید مجبور شویم بسیار صبر کنیم."

بردگی کودکان را اما، بدون شک، می‌توان ممنوع کرد و از بین برد. بشریت به اندازه کافی ثروت و امکانات لازم برای ریشه کن کردن استثمار مزدی کودکان را در اختیار دارد. با همین حد از ظرفیت تولیدی و ارزش افزائی، می‌شود دنیائی فارغ از استثمار کودکان، دنیائی رها از تبعیض و گرسنگی و فقر و فاقه، دنیای بشریت آزاد و برابر و شاد، را سازمان داد. مخارج سالیانه تولید تجهیزات نظامی در سطح جهان، در حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار است. اختصاص فقط دو درصد از این مبلغ هنگفت می‌تواند ۵۰ میلیون کودک را از بردگی و گرسنگی و ابتلا به بیماری‌های مسری نجات دهد و زندگی سالم و انسانی آنان را تامین کند. یک چهارم مخارج نظامی کشورهای غیر پیشرفته می‌تواند به مهم‌ترین مسائل و مشکلات زندگی میلیون‌ها کودک سراسر جهان پاسخگو باشد. در این سال‌های آخر قرن بیستم، و در این دنیای ثروتمند، هیچ چیز موجه‌تر و معقول‌تر از بر افراشتن پرچم "ممنوعیت کار کودکان" و ریشه کن کردن بردگی مزدی آنان نیست.

تحریم محصولات کار کودکان!

مدافعین این اسطوره، که بر تحریم اجناس صادراتی ساخت کودکان کارگر از طرف خریداران و دولت‌ها دلالت دارد، بر این باورند که با تحریم این محصولات: سیر سودآوری سرمایه رو به نزول می‌رود، کارفرماها دست از سرمایه‌گذاری در این رشته‌ها و استخدام کودکان می‌کشند، و لذا کار کودکان بتدریج کمتر و کمتر می‌شود. واقعیت اما، خلاف این ادعا عمل می‌کند. با تحریم اجناس صادراتی ساخت کودکان کارگر، نه از میزان "بردگان ارزان" کاسته می‌شود و نه استثمار آنان پایان می‌گیرد. بر عکس، بیشتر و شدیدتر هم می‌شود! صاحبین سرمایه شرایط کار را سخت‌تر می‌کنند، تا با

قیمت‌های نازل‌تری محصولات خود را تولید نمایند و بازارهای جدیدی را به تصرف خود در آورند. و یا، به راحتی، سرمایه‌های خود را در رشته‌های دیگری به کار می‌اندازند و کودکان کارگر را برای ارزش افزائی سرمایه در عرصه‌های جدیدی به کار می‌گیرند.

"تام هارکین"، Tom Harkin، سناتور آمریکائی تلاش می‌کند قانونی را به ثبت برساند که بر اساس آن، کالاهائی که توسط کودکان زیر پانزده سال تولید می‌شوند، مشمول ممنوعیت ورود به آمریکا گردند. اقدام سناتور آمریکائی، در درجه نخست معطوف به صنایع نساجی بنگلادش است. در این کشور، در حدود ۵۰ هزار کودک در کارخانه‌های منسوجات به کار اشتغال دارند و آمریکا مهم‌ترین خریدار این محصولات و در عین حال اصلی‌ترین منبع درآمد این کشور است. ابتکار هارکین، درست در میان همان کلاف سر در گم اخلاقیاتی گیر می‌کند، که بسیاری از آن واهمه دارند. ممنوعیت واردات محصولات کودکان بنگلادشی، طبعاً می‌تواند تولید کنندگان تی شرت در آمریکا را بالا ببرد، احتمالاً پاره‌ای از موقعیت‌های شغلی در این کشور را از خطر برهاند، و شاید "وجدان" امثال هارکین را هم از "نگرانی" استفاده از محصولات استثمار وحشیانه کودکان راحت کند. اما، فکری به حال کودکان کارگر بنگلادشی نمی‌کند و راه نجاتی از جهنم بردگی مزدی در برابر آنان قرار نمی‌دهد. و قرار می‌دهد. بر این نیست. شانتی، دختر کارگر سیزده ساله بنگلادشی، که روزانه تا دوازده ساعت با چرخ خیاطی کار می‌کند، می‌گوید: "اگر در اینجا کار نمی‌کردم، کسی چه می‌داند که حالا کجا بودم."

یک اشکال اسطوره تحریم این است که فقط شامل بخش صادراتی، که به گزارش نهادهای بین‌المللی تنها پنج درصد کار "بردگان ارزان" را تشکیل می‌دهد، می‌شود و ۹۵ درصد دیگر را به سادگی و در یک چشم بر هم زدن قلم می‌گیرد. به علاوه، و از این مهم‌تر، تحریم اجناس ساخته شده توسط کودکان کارگر، اساساً بر متن پذیرش پدیده "بردگی کودکان" مطرح می‌شود و معنی می‌یابد. این اسطوره، با نفس کار کودکان مخالفتی ندارد. اگر منفعت سرمایه ایجاد کند، کودکان را می‌توان با سخت‌ترین شرایط و نازل‌ترین دستمزدها استثمار هم کرد. شناخت مدافعین اسطوره مزبور در این است که فقط آنجا با کار کودکان مخالفت می‌کنند و اعلام جرم خفیف خود را صادر می‌نمایند، که پای محصولات کار کودکان به کشورهای محل سکونت آنان می‌رسد و این، "وجدان" آسوده و منزّه آنان را به ورطه تلاطم و عذاب می‌کشاند.

اسطوره "تحریم" محصولات کار کودکان در مواردی حتی از این بعد به ظاهر اخلاقی بورژوائی هم دور می‌شود، و متکی بر ناسیونالیسم صریحی که شگفت‌انگیز می‌نماید، در خدمت رقابت سرمایه و حفظ موقعیت‌های شغلی در "کشور خود" قرار می‌گیرد. "تحریم محصولات کار کودکان"، فرشته نجاتی است که هر جا منفعت بورژوازی حکم کند، فرا خوانده می‌شود تا به ضرر بورژوازی رقیب و برای حفظ و تامین "بازار فروش"، "موقعیت شغلی" و "سودبری بورژوازی" خودی عمل نماید.

نهادهای بین‌المللی: علیه کار کودکان

The State of the World, s Children، گزارش وضعیت جهانی کودکان"، برای کاهش و از بین بردن "کار

مخاطره آمیز" کودکان، پنج راه حل زیر را پیشنهاد می‌کند:

۱- ایجاد امکان آموزش و بالا بردن سطح تحصیلات؛

۲- وضع قوانین محلی و بین‌المللی جهت بهبود وضعیت و شرایط کار؛

۳- تامین معیشت بی چیزان؛

۴- سازمان دهی اجتماعی؛

۵- و راه انداختن کمپین‌هایی با هدف بهبود وضعیت کودکان کارگر، علیه موسساتی که از کار آنان استفاده می‌کنند؛ بنا به این گزارش، موثرترین اقدام برای دور کردن کودکان از "کار مخاطره آمیز"، ایجاد امکانات آموزشی و بالاتر بردن سطح تحصیلات آنان است. در گزارش آمده است: "امروزه، ۱۴۰ میلیون کودک در سنین شش تا یازده سال به مدرسه می‌روند. این رقم اما فقط ۲۳ درصد کودکانی که در کشورهای غیر صنعتی در سنین تحصیلی هستند، را شامل

می‌شود. تقریباً همین تعداد کودک در این کشورها، در شرایط فقر و اجبار به کار، ترک تحصیل می‌کنند. و میلیون‌ها کودک دیگر، به ویژه دختران، هم به سختی تلاش می‌کنند که بالانسی بین کار و ادامه تحصیل بوجود آورند و ناچار از رها کردن درس و مدرسه نشوند.

ایجاد امکانات آموزشی برای کودکان کارگر، مورد توافق جدی "یونیسف" هم هست. به باور این نهاد: "تحصیل باید توانائی درک مسائل را به کودکان بدهد و کمبودهای آنان و والدین‌شان را جبران نماید. اما شرایط تحصیل این کودکان بایستی انعطاف پذیر باشد و بر وضعیت و نیازهای زندگی آنان منطبق گردد." تشویق و اقناع دختران به تحصیل، بالا بردن سطح تحصیل، کیفیت کار معلمین، اضافه نمودن تعداد آن‌ها، کم کردن شهریه مدارس، و مجانی کردن لوازم تحریر و کتاب‌های درسی و اونیفورم مدرسه و سرویس ایاب و ذهاب کودکان هم، از جمله نکاتی هستند که در زمینه تحصیل کودکان مورد تأیید "یونیسف" قرار می‌گیرند.

به عقیده "یونیسف"، آموزش کودکان کارگر، امری ممکن و شدنی است. "اینجا مساله بر سر دلایل باز دارنده و یا عدم امکانات نیست. بر سر انتخاب سیاسی دولت‌هاست. اگر قرار شود تمامی کودکان جهان تا سال ۲۰۰۰ به تحصیل مشغول شوند، غیر از هزینه‌های کنونی، به شش میلیارد دلار بودجه اضافی نیاز است. در نگاه اول شاید این رقم سرسام آور به نظر بیاید، اما اگر بخاطر بیاوریم که این مبلغ فقط یک درصد مخارجی است که سالیانه در سطح جهان صرف خرید و استفاده از تسلیحات نظامی می‌شود، ممکن بودن این امر محرز می‌گردد." مساله، تماماً، بر سر انتخاب سیاسی دولت‌هاست. "یونیسف"، در بیان این نکته محق است. اما، این همان مساله‌ای است که به سرعت هم به طاق نسیان سپرده می‌شود. هیچ دولت سرمایه‌داری به میل خود، بودجه تسلیحات نظامی و دستگاه‌های سرکوب خود را به نفع آموزش کودکان و تأمین زندگی انسانی و شاداب آنان کاهش نمی‌دهد. تأمین اجتماعی شهروندان جامعه، و از جمله کودکان و آموزش و بهداشت رایگان آنان، فقط به اعتبار وجود جنبش‌های کارگری — سوسیالیستی و مبارزات مصمم و رادیکال آن‌ها در پاره‌ای از کشورهای صنعتی پیشرفته حاصل شده است.

The State of the World, s Children، نقش مهمی بر وضع "قوانین بین‌المللی و محلی" علیه کار کودکان قائل است: "قوانین و اجرای آن به تنهایی نمی‌تواند جلوی کار مخاطره آمیز کودکان را بگیرد، اما این کار بدون وجود قوانین هم نمی‌تواند صورت پذیرد. قوانین هر جامعه، نشانه مهمی از ارزش‌ها و ضد ارزش‌های مورد قبول هر جامعه است."

"یونیسف"، پا را فراتر از این می‌گذارد و خواستار این می‌شود که: "تمامی کشورها باید قانون کار کودکان مشترکی داشته باشند. هم به منظور تعریف حدود و ثغور این پدیده و هم به منظور پیگیری و پیشگیری از اتفاقات. دولت‌ها باید دامنه این قوانین را به عرصه کارهای غیر رسمی هم بسط دهند. چرا که بیشترین بخش کار کودکان در عرصه‌های غیر رسمی است که صورت می‌پذیرد."

واقعیت اما این است، که ده‌ها و صدها قرار و مصوبه محلی و بین‌المللی برای "ممنوعیت کار کودکان" و "آموزش و بهداشت رایگان و اجباری" آنان وجود دارد. مجلس ملی پاکستان، برای کاهش روند کار کودکان، در سال ۱۹۹۱، استخدام کودکان به ویژه در کارهای مخاطره آمیز را ممنوع کرده است. در سال ۱۹۹۲ هم سیستم "بردگی قرض، Peshgi، منسوخ شده است. در قوانین کار هندوستان و ایران و آلمان و انگلیس و... اشتغال به کار کودکان زیر چهارده و پانزده سال ممنوع است؛ کودکان نباید به کارهای سخت و مخاطره آمیز بپردازند؛ شب کاری از لیست کارهای کودکان حذف شده است؛ و با این همه، میلیون‌ها کودک کارگر در این کشورها: از سنین پائین کار مزدی را آغاز می‌کنند؛ ساعات طولانی به کارهای سخت و کمرشکن مشغولند؛ و از کمترین امکانات بهداشتی و ایمنی هم برخوردار نیستند.

سومین راه حل گزارش در زمینه از بین بردن کار "مخاطره آمیز" کودکان، بهبود وضعیت اقتصادی خانواده‌های فقیر است. گزارش اشاره می‌کند که: "در هندوستان، کودکان به خاطر قروض خانواده‌های خود مجبور به کار شده‌اند. قرض دادن به چنین خانواده‌هایی، جهت راه انداختن چرخ اقتصاد زندگی‌شان یک شیوه موثر در جلوگیری از بردگی کودکان است. بانک "ژرمن" در بنگلادش، یک مثال زنده در این مورد است. این بانک توجه تمامی مجامع بین‌المللی را به دلیل کار پر ارزش و موفق‌اش بخود جلب نموده است. این بانک به مردم، و بخصوص زنانی، که در شرایط عادی و تحت قوانین

جاری هرگز نمی‌توانند از جایی وام بگیرند، قرض می‌دهد و گره کارشان را می‌گشاید."

The State of the World's Children، سازمان دادن کل جامعه را ضامن از بین بردن کار کودکان و اجبار دولت‌ها به انجام وظیفه‌شان در این زمینه می‌داند. گزارش توضیح می‌دهد که: "این درست واقعه‌ای است که در فیلیپین اتفاق افتاد. در آنجا NGO از طریق کلیساها و گروه‌های محلی، بر روی دولت فشار آورد و بهبودهایی در وضعیت کودکان حاصل شد. این شکل سازمان دهی در سراسر جهان، از گروه‌های متشکل در آسیای جنوب شرقی که به محل‌های کار سر می‌کشند و کودکان را از بردگی مزدی نجات می‌دهند، گرفته، تا کمپین بزرگی که در سری لانکا علیه استثمار کودکان در جریان است، موثر می‌باشد."

گزارش، در پایان، برای ارائه تصویر روشن‌تری از راه حل‌های خود، بر کمپین‌های مشترک اتحادیه‌های کارگری جهان علیه کار کودکان تاکید می‌کند. "این اقدامات می‌تواند راهنمای عمل فعالیت برای ممنوعیت کار مخاطره آمیز کودکان قرار بگیرند."

در "کنوانسیون حقوق کودک" (۷)، کار "مخاطره آمیز" و استثمار کودکان، زیر پا گذاشتن تمامی حقوق آنان قلمداد می‌شود. این کنوانسیون، که جهت بین بردن "کار مخاطره آمیز" کودکان، در نظر گرفتن بهترین شرایط زندگی برای کودکان را توصیه می‌کند، راه حل‌های زیر را پیشنهاد می‌دهد:

۱- قطع فوری کار مخاطره آمیز کودکان؛

۲- امکان تحصیل رایگان و اجباری؛

۳- امنیت و حقوق بیشتر و ضربه ناپذیرتر؛

۴- ثبت تولد تمامی کودکان؛

۵- جمع کردن اطلاعات؛

۶- روش کاری و استراتژی؛

این کنوانسیون، کار "مخاطره آمیز" و مملو از ریسک مانند: کار اجباری و بردگی و تن فروشی که به کودکان ضربه فیزیکی و روانی می‌زند و از رشد شخصیتی، اجتماعی و اخلاقی آنان جلوگیری می‌کند را غیر قابل پذیرش می‌داند و معتقد است که دولت‌ها وظیفه دارند اقدامات عاجلی در این زمینه بعمل آورند.

بند ۲۸ "کنوانسیون حقوق کودک"، حق تحصیل رایگان برای همه کودکان را عنوان می‌کند: "تمامی کودکان حق برخورداری از تحصیلات ابتدائی و همچنین مشاوره تحصیلی و شغلی رایگان را دارند. آنان همچنین باید امکان تحصیلات بالاتر را هم داشته باشند. حضور دائم در مدرسه باید تشویق شود و امر به پایان رساندن تحصیلات تمامی کودکان باید نظارت گردد."

کنوانسیون برای تامین "امنیت و حقوق بیشتر و ضربه ناپذیرتر" کودکان، معتقد است که باید: "قوانین مربوط به تحصیل کودکان جدی و محکم بوده و با شیوه‌های مناسب و موثر اجرا گردند. قوانین محلی مربوط به حقوق کودکان باید با "کنوانسیون حقوق کودک" و "سازمان بین‌المللی کار" هماهنگ باشند. این قوانین بایستی اکثریت شاخه‌های کاری کودکان و حتی عرصه‌های غیر رسمی کار آنان، مانند کار خیابانی و کشاورزی و کار خانگی را هم شامل شوند."

معاهده مزبور "ثبت تولد کودکان" را امر مهمی در تامین حقوق و امنیت بیشتر آنان می‌داند. در بند هفتم کنوانسیون آمده است: "وقتی که کودکی متولد می‌شود، باید بلافاصله تولدش ثبت گردد. ثبت تولد، نقش مهمی در حقوق کودکان از جمله در تحصیل و بهداشت و سایر خدمات دارد. این ورقه هویت همچنین بایستی توسط صاحبان شرکت‌ها و کارفرماها جهت تأیید سن کودکان ارائه شود."

"کنوانسیون حقوق کودک"، یک عامل کار کودکان را اطلاعات بسیار ناچیز از شرایط کار این "برندگان ارزان" می‌داند: "برای این که بتوان کار کودکان را متوقف نمود، اطلاعات محلی و بین‌المللی از کار آنان و شرایط و عرصه‌های آن، جهت آنالیز کار و وظایف کودکان لازم است. به عرصه فراموش شده و نامرئی کار کودکان، مانند کار خانگی و خدمت کاری، بایستی توجه ویژه‌ای مبذول کرد."

کنوانسیون در بخش "روش کاری و استراتژی" به وظیفه موسسات در عدم استخدام کودکان کارگر اشاره می‌کند: "موسسات

و کارخانه‌ها باید متعهد شوند که نه خود و نه شرکت‌های تحت نظارت آنان، کودکان را با شرایطی که به رشد آنان لطمه وارد می‌سازد، استخدام نکنند. باید اقدامات موثری که بیشترین توجه را به بهترین شرایط برای کودکان و حفظ و تامین و در نظر گرفتن علاقمندی‌هایشان مبذول می‌کند، به مثابه یک استراتژی در نظر داشت.

بدیهی است که نه تنها باید از هر نوع اقدام مثبت و موثری که به "ممنوعیت کار کودکان" و "آموزش و بهداشت رایگان و اجباری" آنان می‌انجامد، که حتی از هر درجه بهبود زندگی کودکان کارگر و شرایط مناسب‌تر و انسانی‌تر رشد و معیشت آنان هم حمایت کرد. اما باید در نظر داشت که فعالیت نهادها و کاربرد کنوانسیون‌هایی نظیر آنچه که فوقاً توضیح داده شد، علیرغم تاثیرات محدودی که بر زندگی بخشی از "بردگان ارزان" می‌گذارند، دست به ریشه این پدیده غیر انسانی نمی‌برند و زمینه‌ها و علل وجود آن را به درجات مختلفی محفوظ نگاه می‌دارند. داستان دل سوزی بورژوازی و فعالیت‌های کل نهادها و زرادخانه تبلیغاتی‌اش در این مبارزه، بیان حدیث "گندم نمای جو فروش" است!

— جوهر اصلی و ناظر بر تمامی وجوه اقدامات و معاهدات نهادهای بین‌المللی بورژوازی، مفروض گرفتن نظام سرمایه‌داری، و به طبع آن پذیرش قانون استثمار و سودآوری از نیروی کار ارزان کودکان کارگر، است. کلیت این اقدامات، اساساً نه برای پایان دادن به بردگی مزدی کودکان، که برای تخفیف آن و ایجاد شرایط قابل قبول‌تری از استثمار کودکان در شرایط فشار افکار عمومی بین‌المللی و بیزاری فزاینده از پدیده کار کودکان صورت می‌گیرد؛

— یک جزء ذاتی این فعالیت‌ها، این است که برای پیشبرد همین اهداف محدود و حقیر، فقط به همکاری با دولت‌های سرمایه‌داری و دستگاه مذهبی قناعت می‌کند و در عمل سد راه پا گرفتن جنبش‌های اجتماعی رادیکال علیه کار کودکان می‌شود. وجه عمده و اصلی فعالیت‌های نهادهایی نظیر: "یونیسف" و "سازمان نجات کودک"، ارائه کمک‌های مادی و معنوی به دولت‌های سرمایه‌داری در ایران و پاکستان و هندوستان و... برای بهبود وضعیت کودکان کارگر در این کشورهاست. این نهادها، در واقع، کلید حل مشکل را در دست بوجود آورندگان مشکل قرار می‌دهند. و نکته پیداست که به این ترتیب نه تنها مشکلی را حل نمی‌کنند، که با دامن زدن توهم نسبت به دولت‌های سرمایه‌داری، دست آن‌ها را در بهره‌کشی از کار کودکان و تحمیل بی‌حقوقی بیشتر بر زندگی و سرنوشت آنان، بازتر هم می‌گذارند؛

— به همین علت، برگزاری کنفرانس‌های پر سر و صدا و تصویب معاهدات بین‌المللی، بیش از آن که یک اقدام پایه‌ای برای "ممنوعیت کار کودکان" باشد، تلاش رندانه بورژوازی در ممانعت از رشد و گسترش مبارزات رادیکال علیه کار کودکان و خطر هژمونی رهبری کارگری کمونیستی در این مبارزات است. نه فقط سیر مبارزه علیه بردگی کودکان، که کل تاریخ مبارزات طبقاتی، سرشار از این واقعیت است که در فقدان حضور جنبش‌های اجتماعی قدرتمند، و مکانیزم‌های اجتماعی و موثر کنترل‌کننده، کمترین تضمینی بر اجرای قرارها و مصوبات در سطوح بین‌المللی و ملی، هر دو، وجود نخواهد داشت. و این معاهدات، بیش از آن که ابزاری برای رفع مشکل باشند، ویتترین شیشه‌ای افتخارات بورژوازی را تزئین و تکمیل می‌کنند؛

— ...

* * *

دنیائی که در آن زندگی می‌کنیم، آن اندازه ثروتمند است که به کار کودکان نیازی نداشته باشد. آن اندازه امکانات دارد که گرسنگی، فقر، بیماری، و "بردگی کودکان" را ریشه‌کن کند. مشکل، خود نظام سرمایه‌داری است. این قانون اساسی سرمایه‌داری، قانون سود، است که کودکان را به کار می‌کشد و از آنان برده مزدی می‌سازد. برای ساختن دنیائی که در آن کودکان شاد و تندرست باشند؛ به جای بردگی و تحقیر، از بیشترین امکانات آموزشی و احترام برخوردار شوند؛ و همه امکانات مادی زندگی انسانی در خدمت رشد و آسایش آنان قرار داشته باشد، باید نظام نکتبی سرمایه‌داری، نظامی که مبنای آن بر بی‌ارزش شمردن جان همه تولیدکنندگان تمامی ثروت‌هایش قرار داده شده است، را از بین برد و دنیائی انسانی و متمدن، دنیائی آزاد و برابر، را شکل داد.

* * *

ضمیمه ۸:

دریچه آمار

کودکان و کار:

* با احتساب کشورهای نظیر چین و کشورهای صنعتی پیشرفته، ۲۵۰ میلیون کودک زیر چهارده سال دنیا، به نوعی در عرصه اقتصادی فعال هستند؛

* با افزودن کودکانی که برای خانواده‌هایشان آب می‌آورند و هیزم جمع می‌کنند، این رقم به ۴۰۰ میلیون نفر نیز افزایش می‌یابد. با احتساب دختران بیشماری که به کارهای خانه مشغولند، رقم واقعی دیگر به سختی قابل محاسبه است؛

* اکثریت کودکان کارگر در کشورهای در حال توسعه به کار مشغولند. در این کشورها نسبت کودکان کارگر یک به چهار است. یعنی از هر چهار کودک، یک تن به کار اشتغال دارد. نصف کل کودکان کارگر در آسیا، و در حدود یک سوم آن‌ها در آفریقا، بسر می‌برند؛

* ۷۵ درصد از کودکان کارگر ده تا چهارده ساله، حداقل شش روز در هفته کار می‌کنند. ساعات کار روزانه نیمی از این کودکان به نه ساعت، و حتی بیشتر از آن، می‌رسد؛

* دختران بیش از پسران کار می‌کنند. اما چون کار آنان، غالباً، کار خانگی است و ارزش گذاری نمی‌شود، در گزارشات رسمی نیز مورد اشاره قرار نمی‌گیرد؛

* با توجه به نکته فوق و بر اساس گزارشات موجود، ۵۶ درصد کارگران کودک در کشورهای در حال توسعه را پسران تشکیل می‌دهند؛

* دختران کارگر در مقایسه با پسران بیشتر مورد بهره‌کشی و آزار قرار می‌گیرند. چرا که ساعات کار بیشتری دارند، دستمزد کمتری می‌گیرند، و در خانه هم مجبورند کار کنند. به عنوان یک روند عمومی، درصد کمتری از دختران در مقایسه با پسران از شانس تحصیل برخوردار می‌شوند؛

* بنا به گزارش سازمان‌های بین‌المللی، هر سال دستکم یک میلیون دختر بچه به تجارت و استثمار جنسی سوق داده می‌شوند و یا به زور و اجبار وادار به تن فروشی می‌گردند؛

* کار کودکان در کشورهای صنعتی نیز به امری رایج تبدیل شده است. فقط در بریتانیا بین ۱۵ تا ۲۶ درصد کودکان یازده ساله به نوعی از کار اشتغال دارند؛

* کشورهای که بیشترین تعداد کودکان کارگر را در خود جای داده‌اند، عبارتند از:

Bhutan بوتان: با ۵۵ درصد، Mali مالی: با ۵۴ درصد، Burkina Faso بوركينا فاسو: با ۵۱ درصد، Burundi بروندي: با ۴۸ درصد، East Timor تیمور شرقی: با ۴۵ درصد، Oganda اوگاندا: با ۴۵ درصد، Pakistan پاکستان: با ۱۸ درصد، و Indien هندوستان: با ۱۴ درصد.

وضعیت کودکان کارگر

معاینات پزشکی عمومی که از کودکان کارگر بعمل آمده است بر دردهای عضلات، قفس سینه، شکم، و سر، دلالت دارد. این دردها که با سرگیجه، عفونت دستگاه تنفسی، و اسهال، توام است، زندگی این کودکان را بیش از پیش زجر آور می‌کند. تحقیقات و آزمایشات دیگر از کودکانی که در مزارع، معادن، کارخانه‌های سرامیک و شیشه‌سازی، کبریت و فشفشه‌سازی، و قالی بافی، شده است، آسیب‌های جدی در ارگان‌های تنفسی، پوست و استخوان، و حس بینایی و شنوایی، را نشان داده است.

حمل بارهای سنگین، کار از نزدیک با مواد شیمیایی، گرمای زیاد، شرایط کار غیر طبیعی، کمبود وسائل ایمنی، تصادفات، زمان استراحت کوتاه، ضایعات بسیاری را بر زندگی این کودکان تحمیل می‌کند و اغلب از طول عمر آنان می‌کاهد و به تعداد مرگ و میرشان می‌افزاید.

کودکان و تحصیل:

* ۱۴۰ میلیون کودک شش تا یازده ساله، در کشورهای در حال توسعه، از امکان تحصیل و آموزش برخوردار نیستند. تعداد کودکانی که مجبور به ترک تحصیل می‌شوند، نیز به سطح همین میزان می‌رسد. ۳۰ درصد از کودکانی که تحصیلات ابتدائی را شروع کرده‌اند، نمی‌توانند آن را به پایان برسانند. در بعضی از کشورها این نسبت تا میزان ۶۰ درصد هم افزایش می‌یابد؛

* در مجموع، در سطح جهان، ۲۰ درصد کودکانی که در سنین تحصیلات ابتدائی بسر می‌برند، از تحصیل و آموزش محرومند؛

* در آفریقا، در بخش جنوبی صحرا ۴۷ درصد، در آسیای میانه و شمال آفریقا ۱۶ درصد، در آسیای جنوبی ۳۴ درصد، در آسیای شرقی و ناحیه اقیانوس آرام شش درصد، در آمریکای لاتین و کارائیب ۱۲ درصد، و در اروپای مرکزی و شرقی ۱۳ درصد، کودکان به مدرسه نمی‌روند و از امکان تحصیل و آموزش بی بهره می‌مانند؛

* تحقیقات نشان می‌دهند که به شش میلیارد دلار بیش از آنچه که هم اکنون خرج تحصیل کودکان می‌شود، نیاز است تا امکانات تحصیل و آموزش تمامی این کودکان فراهم شود. و البته این رقم، کمتر از یک درصد هزینه‌ای است که سالیانه برای خرید و استفاده از اسلحه، در سطح جهان، خرج می‌شود؛

اطلاعاتی در مورد کودکان جهان؛

* در حدود دو میلیارد از جمعیت کره ارض را کودکان زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند؛

* تقریباً نه نفر از هر ده کودک جهان، یعنی ۸۷ درصد آنها، در کشورهای "در حال توسعه" بسر می‌برند.

* ۹۶ درصد از کودکان جهان در ۱۸۷ کشوری بسر می‌برند که "کنوانسیون جهانی حقوق کودک" را پذیرفته‌اند. چهار درصد بقیه کودکان در آن شش کشوری زندگی می‌کنند که هنوز این کنوانسیون را امضا نکرده‌اند؛

* هر سال بیش از دوازده و نیم میلیون کودک زیر پنج سال در کشورهای "در حال توسعه" می‌میرند. نه میلیون از این کودکان در اثر بیماری‌هایی جان خود را از دست می‌دهند، که در کشورهای پیشرفته می‌شود با داروهای ساده و ارزان، و شناخته شده از یک قرن قبل، آنها را به راحتی مداوا کرد؛

* فقط در سال ۱۹۹۴، بیش از ۴ میلیون کودک زیر پنج سال در آفریقا بر اثر سوء تغذیه و ابتلا به بیماری‌های ساده از بین رفتند؛

* * *

ضمیمه ۲:

قوانین بین‌المللی در مورد کار کودکان

* در سال ۱۹۱۹، کنوانسیون "سازمان بین‌المللی کار"، ILO، تصویب کرد که کودکان زیر ۱۴ سال نباید در کارخانه‌های صنعتی به کار گرفته شوند. ۷۲ کشور این مصوبه را پذیرفتند.

* ۱۹۳۰، کنوانسیون همین سازمان کار "اجباری کودکان" را منع کرد. این مصوبه مورد قبول ۱۳۹ کشور قرار گرفت.

* در سال ۱۹۶۶، توافق نامه بین‌المللی سازمان ملل در مورد "حقوق شهروندی و سیاسی" شامل این بخش هم بود که کار اجباری ممنوع اعلام گردد و کودکان از استثمار اقتصادی محفوظ بمانند. ۱۳۵ کشور این توافق نامه را پذیرفتند.

* ۱۹۷۳، کنوانسیون "سازمان بین‌المللی کار" در مورد کار کودکان، تصریح نمود کودکان فقط زمانی که تحصیلات اجباریشان را باتمام رسانده باشند، و یا حداقل ۱۵ سالگی را پشت سر گذاشته باشند، حق استخدام و اشتغال دارند. حداقل سن برای انجام کارهای شاق نیز، ۱۸ سال در نظر گرفته شد. این مصوبه مورد توافق ۴۹ کشور قرار گرفت. سپس در همان سال، حداقل سن برای اشتغال به کارهای شاق به ۱۶ سالگی تقلیل داده شد.

* در سال ۱۹۸۹، "کنوانسیون حقوق کودک" سازمان ملل، ضمن بررسی حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و شهروندی کودکان، در بند ۳۲ در مورد حفاظت کودکان از کارهایی که به سلامتی، رشد، و تحصیل، آنان لطمه می‌زند، هشدار داد:

— هیچ کودک و نوجوانی نباید وادار به کاری که برای جسم و روح مضر است، بشود. باید قوانینی در مورد شرایط سنی کار کردن و همچنین ساعات کار مشخص وجود داشته باشد؛

— هیچ کودک و نوجوانی نباید به فحشا کشیده شود و مورد سوء استفاده جنسی قرار گیرد. از کودکان به هیچ وجه نباید در زمینه پورنوگرافی و در مجلات پورنو استفاده کرد؛

— دولت‌ها موظف به حمایت از کودکان در مقابل هر نوع سوء استفاده از آنان هستند؛

این کنوانسیون به امضای ۱۸۷ کشور رسید.

* * *

توضیحات:

- ۱— کلیه آمار و ارقام این کتاب از گزارشات و اطلاعات رسمی و منتشر شده سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ نهادهای بین‌المللی، نظیر: "یونیسف" و "سازمان بین‌المللی کار"، استخراج شده است.
- ۲— "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد"، International Confederation of Free Trade Unions، در سال ۱۹۲۹ تشکیل شده است. این کنفدراسیون بنا به اهداف اعلام شده خود، اتحادیه‌های آزاد و مستقل جهان را در بر می‌گیرد و یک وظیفه اصلی خود را کمک به ایجاد اتحادیه‌های کارگری در کشورهایی قرار داده است که به علت فضای خفقان و بی حقوقی، کارگران فاقد تشکل خود هستند.
- ۳— کنفرانس مزبور توسط "یونیسف"، "سازمان بین‌المللی کار"، و دولت نروژ، با هدف بررسی کار کودکان در جهان و یافتن راه‌هایی برای پایان دادن به آن، در نوامبر ۹۷ در اسلو پایتخت نروژ، برگزار شد. در این کنفرانس، ۳۵۰ نماینده از ۴۹ کشور جهان و از جمله نمایندگان ۴۱ دولت شرکت داشتند. در قطعنامه پایانی کنفرانس، بر سه موضوع اصلی تاکید شده بود: — فرستادن کودکان به مدرسه در عوض کار؛ — بسیج نیرو برای مبارزه با کار کودکان؛ و — تصویب مقرراتی علیه کار کودکان در سطوح ملی و بین‌المللی.
- ۴— ویبکه یورگنسن، مسئولیت مهم‌ترین پروژه "سازمان نجات کودک"، پروژه علیه کار کودک، را نیز بر عهده دارد.
- ۵— سمینار بین‌المللی "شبکه آموزش تغییر ساختار بین‌المللی"، در ماه مه ۱۹۹۵ در پاریس برگزار شد.
- ۶— این آئین نامه به استناد مواد ۷۵ و ۸۳ قانون کار، مشتمل بر ۷ ماده در تاریخ ۱۳۶۹/۱۲/۲۵ از جانب شورای عالی کار پیشنهاد شد و در تاریخ ۱۳۷۰/۱/۱۱ به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی وقت رژیم اسلامی رسید.
- ۷— "کنوانسیون حقوق کودک" در بیستم نوامبر ۱۹۸۹ در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید. گفته می‌شود برای تصویب این سند بیش از ده سال کار و وقت صرف شده است. قبل از آن در سال ۱۹۵۹ نیز سازمان ملل، بیانیه‌ای در مورد حقوق کودکان به تصویب رسانده بود که به اندازه کنوانسیون فعلی کامل نبود.